

عنوان:

تاریخ نگری از منظر

انمه معصومین (علیهم السلام)

(با تکیه بر نهج البلاغه)

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر محسن الویری

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر محمد فتحعلی خانی

نگارش و تحقیق:

قدسیه خدای

زمستان 88

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اثرى ناچيز تقديم به

امير بيان

مولاي مؤمنان

سرور انس و جان

مولى الموحدين حضرت على بن ابيطالب%

من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق

اینک که نگارش این رساله پایان یافته، جا دارد از تمامی کسانی که مرا در به سر انجام رساندن آن یاری نمودند تشکر و قدردانی نمایم هرچند این تشکر لفظی اندکی از زحمات آنان را جبران نخواهد کرد. پیش از همه از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر الویری که راهنمایی این پژوهش را برعهده داشتند و با مشاوره‌های پی‌گیر و مفید مرا یاری نمودند تشکر و قدردانی می‌کنم. از استاد مشاور جناب آقای دکتر فتحعلی خانی نیز که زحمت مشاوره‌ی این پایان‌نامه برعهده‌ی ایشان بود متشکرم. از پدر و مادرم که با دعای خیر و پشتیبانی مرا یاری کردند و از همسر و فرزندانم که در طی این دوره صبورانه و مشفقانه همراهی‌ام نمودند، سپاس‌گزارم.

چکیده

نهج البلاغه به عنوان یکی از منابع اسلامی در بردارنده‌ی گزاره‌هایی سودمند درباره‌ی تاریخ می‌باشد که با بررسی آن می‌توان به تدوین مبانی نظری و انتقادی تاریخ از منظر امام علی(ع) نائل آمد. این رساله بر همین مبنا به اندیشه‌ی تاریخی امیر مومنان(ع) توجه نموده و طی چهار فصل در پی تبیین دیدگاه فلسفی ایشان در حوزه‌ی تاریخ و فلسفه انتقادی آن برآمده است. بررسی یافته‌های تاریخی نهج البلاغه نشان می‌دهد که ایشان امکان دست‌یابی به حقایق را مسلم دانسته و بر همین مبنا یکی از ارکان یقین و معرفت را شناخت تاریخی می‌دانند که با روش انس با تاریخ و درون‌فهمی حاصل می‌شود. با اینحال ایشان نیز موانعی را برای دست‌یابی به حقیقت بر شمرده‌اند که وابستگی‌های عاطفی و فتنه‌های اجتماعی از موانع بیرونی و پیروی از هوای نفس و شیطان به عنوان مانع درونی به حساب می‌آید. ایشان سمت-گیری‌های عاطفی که سبب تحریف تاریخ شده‌است را از اصول مسلم عقیدتی، که به عنوان پیش‌داده‌های ذهنی مطرح است، تفکیک نموده‌اند. امکان دست‌یابی به حقیقت تاریخی، بستر مناسبی برای شناخت حقیقی سنن و کشف روابط علی و معلولی به وجود می‌آورد که امیرمومنان وجود قوانین تاریخی را با الفاظ گوناگون بیان نموده‌اند و بر همین اساس با تعمیم کلی و پیش‌بینی‌های آینده‌نگرانه گذشته را معیار سنجش امروز و آینده دانسته‌اند.

ایشان در تبیین گزاره‌های تاریخی، تاریخ را به ابعاد مادی و ظاهری آن تقلیل نداده بلکه با تحلیل‌های فرامادی و غیر محصور در چارچوب‌های صوری تاریخ را دو لایه و واجد مفاهیم کلی‌تر دانسته‌اند. و در نهایت ایشان در مقام اثبات درستی گزاره‌های تاریخی، از ساز و کار ادبیات نگارشی با استفاده از وحی، عقلانیت و بلاغت بهره برده و با بهره‌گیری از منبع وحیانی و سخنان پیامبر و به کارگیری اسناد مکتوب و غیر مکتوب در صدد اعتبار بخشی به داده‌های تاریخی خویش برآمده‌اند.

مفاهیم کلیدی: روش‌شناسی، حقیقت، عینیت، قانون‌مندی، استدلال تاریخی، نهج البلاغه

امیرالمؤمنین %.

مقدمه

دانش روش‌شناسی تاریخی و فلسفه‌ی تاریخ که متکفل طرح مباحث نظری و دقیق علمی در قالب و چارچوب مدون در حوزه‌ی تاریخ است، کمتر مورد توجه مورخان و اصحاب تاریخ آن چنان که شایسته‌ی آن است، قرار گرفته است. این خلا در حوزه‌ی تاریخ اسلام به مراتب آشکارتر و واضح‌تر است، حال آن‌که ضرورت حضور مباحث نظری در این حوزه بیشتر خواهد بود.

ظهور جریان‌های فکری و فلسفی متعدد که در تمامی جوامع بازتاب و گسترش می‌یابد، ضرورت بومی‌سازی و ارائه الگوهای نظری منطبق با مباحث معرفت‌شناختی جامعه مورد نظر را دو چندان می‌نماید و با توجه به غنای فرهنگی کشور ما در حوزه تاریخ و همچنین دسترسی به منابع غنی اسلامی که در حوزه نظریه پردازی از قوت لازم برخوردار است، طرح نگرش‌های جدید و برخاسته از آموزه‌های اسلامی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. لیکن متأسفانه هنوز اقدام جدی، عملی و متناسب با گستردگی این مباحث صورت نگرفته است.

رساله‌ی پیش‌رو با همین هدف و در راستای بازشناسی الگوهای نظری و برآمده از اسلام نهج‌البلاغه را به عنوان یکی از منابع غنی اسلامی، از این زاویه مورد توجه قرار داد. حضور مباحث نظری عمیق و دقیق فلسفه تاریخ در نهج‌البلاغه که بخش کوچکی از منابع اسلامی ما را تشکیل می‌دهد، ظرفیت قابل توجه در این حوزه که مورد غفلت و فراموشی واقع شده است را آشکارا جلوه‌گر می‌سازد.

در این رساله سعی شده است تادیدگاه امیرالمؤمنین (ع) در عرصه‌ی مباحث روشی و نظری تاریخ با طرح دیدگاه‌های شناخته شده و مطرح در این حوزه به دست آید. اما این مسیر نیز کاستی‌ها و دشواریهای خاص خود را داشت، که مهم‌ترین آن نداشتن منابع مناسب و درخور توجه بود. هرچند عنوان مصوب این رساله (تاریخ‌نگری ائمه معصومین) بوده است اما در مرحله عملیاتی کردن داده‌های نظری تاریخ به حجم انبوهی از یافته‌های مرتبط، در نهج‌البلاغه دست یافتیم که بررسی دقیق و همه‌جانبه‌ی آن از حجم یک رساله فراتر بود. بر همین اساس این رساله با محوریت نهج‌البلاغه صورت گرفت و از آن جایی که امیرالمؤمنین % اب‌الائمه) و دریافت‌کننده‌ی بی‌واسطه‌ی علوم از پیامبر اعظم ﷺ است، بررسی تاریخ‌نگری ایشان ساختار اندیشه تاریخی سایر ائمه) را نیز ترسیم می‌کند. این رساله اولین قدمی بود که در این مسیر نهاده شد و امید است که قدم‌های بعدی با سرعت بیشتری برداشته شود و مسیر هموارتری فراسوی دانش پژوهان قرار گیرد.

فهرست مطالب

| | |
|----|---|
| 1 | کلیات |
| 2 | <u>الف) بیان مساله، اهمیت، اهداف و ضرورت آن</u> |
| 2 | 1- بیان مساله |
| 2 | 2- اهمیت پژوهش |
| 3 | 3- اهداف پژوهش |
| 3 | <u>ب) سوال اصلی و سوالات فرعی پژوهش</u> |
| 3 | <u>ج) پیش فرضهای پژوهش</u> |
| 3 | <u>د) مفاهیم</u> |
| 3 | 1- روش شناسی |
| 4 | 2- تاریخ نگری |
| 4 | 3- نهج البلاغه |
| 4 | <u>ه) سازماندهی پژوهش</u> |
| 5 | <u>و) نهج البلاغه و سندپژوهی آن</u> |
| 5 | 1- نهج البلاغه چیست؟ |
| 7 | 2- زیست نامه مولف |
| 9 | 3- سند پژوهی نهج البلاغه |
| 10 | الف) نسبت کتاب به سید رضی |
| 11 | ب) نسبت کتاب به امیرالمومنین(ع) |
| 17 | <u>فصل اول: روش شناسی و مؤلفه‌های آن</u> |
| 18 | <u>1-1- درآمد</u> |
| 19 | <u>2-1- روش</u> |
| 19 | <u>3-1- روش شناسی</u> |

- 4-1- رابطه روش شناسی و فلسفه علم 23
- 24 5-1- رابطه معرفت شناسی و روش شناسی
- 6-1- روش شناسی علم تاریخ 26
- 7-1- انواع روش شناسی 30
- 8-1- مولفه های روش شناسی 32
- 1-8-1- عینیت 32
- 2-8-1- تبیین 33
- 3-8-1- سرچشمه ی داده ها، منابع و مآخذ 36
- 4-8-1- ابزار و علوم کمکی 36
- 5-8-1- ساز و کار استدلال تاریخی 38
- 9-1- قانونمندی تاریخی 41

Error! Bookmark not defined. فصل دوم: حقیقت و عینیت تاریخی در نهج البلاغه

- 1-2- حقیقت 46
- 2-2- امکان دستیابی به حقیقت 47
- 1-2-2- عدم تجربه پذیری 48
- 2-2-2- گزینش 48
- 3-2-2- عینیت 49
- 3-2- حقیقت از منظر امیرالمؤمنین(ع) 50
- 4-2- حقیقت تاریخی از منظر نهج البلاغه 52
- 5-2- پاسخ به شبهات 64
- 1-5-2- نقد تجربه پذیری غربی 64
- 2-5-2- نقد عینیت 69
- 6-2- موانع شناخت تاریخی از منظر امیرمؤمنان(ع) 73
- 1-6-2- وابستگی ها و سمت گیری های عاطفی 75
- 2-6-2- پیروی از هوای نفس 76
- 3-6-2- فتنه های اجتماعی 77

| | | |
|-----|-------|---|
| 78 | | <u>پی‌روی از شیطان</u> 4-6-2 |
| 80 | | <u>فصل سوم: قانون مندی تاریخ در نهج البلاغه</u> |
| | | 1-3- <u>قانون مندی تاریخ</u> 81 |
| | | 2-3- <u>قانون</u> 81 |
| | | 3-3- <u>جای‌گاه قانون مندی تاریخ در غرب</u> 83 |
| | | 4-3- <u>قانون مندی تاریخ در نهج البلاغه</u> 87 |
| | | 5-3- <u>اصالت فردی یا جامعه</u> 92 |
| 92 | | 1-5-3- <u>فردی یا جامعه در غرب</u> |
| 94 | | 2-5-3- <u>اصالت فردی یا جامعه در نهج البلاغه</u> |
| | | 3-6- <u>سنن الهی، معنا و مفهوم آن</u> 98 |
| | | 3-7- <u>سنن الهی در نهج البلاغه</u> 101 |
| 105 | | 3-7-1- <u>عوامل سقوط جوامع</u> |
| 106 | | 1) <u>ترک امر به معروف و نهی از منکر</u> |
| 107 | | 2) <u>رضایت عمومی به گناه</u> |
| 108 | | 3) <u>عدم یاری حق</u> |
| 109 | | 4) <u>تکبر و خودپسندی</u> |
| 109 | | 5) <u>مهلت و نعمت (استدراج)</u> |
| 110 | | 6) <u>تفرقه</u> |
| 111 | | 3-7-2- <u>عوامل پی‌روزی جوامع</u> |
| 111 | | 1) <u>وحدت</u> |
| 111 | | 2) <u>ایمان به خدا</u> |
| 113 | | 3) <u>تحمل سختی‌ها</u> |
| 115 | | <u>فصل چهارم: ساز و کار استدلال تاریخی در نهج البلاغه</u> |
| | | 4-1- <u>مقدمه</u> 116 |
| 116 | | 4-1-1- <u>مفهوم ساز و کار استدلال</u> |
| 117 | | 4-1-2- <u>واحد تاریخی</u> |

2-4- ساختار گزارشهای تاریخی 120

3-4- شیوهی امیرالمؤمنین برای اثبات درستی گزاره‌های تاریخی 125

125-1-3-4- تاریخی در پیوند با وحی

130-2-3-4- تاریخی در پیوند با عقل

3-3-4- تاریخی در پیوند با اسالیب بلاغت. Error! Bookmark not defined.

134-1-3-3-4- اعتباربخشی گزاره‌های تاریخی با اسلوب تأکید

141-2-3-3-4- اعتباربخشی داده‌های تاریخی با صنعت تشبیه

4-4- ارجاعات امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) 146

5-4- ابزار گردآوری داده‌های تاریخی در نهج البلاغه 150

156- جمع بندی

161- فهرست منابع

کلیات

الف) بیان مساله، اهمیت، اهداف و ضرورت آن

1- بیان مساله

رנסانس در تمام ابعاد آن باعث تغییر و تحول کلی در جهان بینی انسان غربی شد. انسانی که روش - های گذشته را در شناخت خود، جامعه و جهان پیرامون خود مردود می دانست با رویکرد و نگرش جدیدی به دنبال یافتن روش های جدید در کسب حقیقت پیرامون خود برآمد. گرایش های عقل گرا، تجربه گرا، پوزیتیویستی و مانند آن نتیجه ی این تحول در غرب بود. این پدیده، روش شناسی مطالعات تاریخی را نیز تحت تاثیر قرار داد. اکنون پس از به سر آمدن عصر سیطره ی بلا منازع پوزیتیویسم و پدید آمدن گرایش های نوینی مانند رئالیسم انتقادی، فضایی مناسب برای مطرح ساختن دیدگاه های نو و برآمده از آموزه های دینی فراهم آمده است.

پژوهش حاضر بر آن است که با مبنا قرار دادن روایات منقول از امام علی(ع) با تکیه بر نهج البلاغه امیرالمومنین(ع) و تجزیه و تحلیل و روش شناسی آن، دیدگاه ایشان(ع) در حوزه ی تاریخ نگری را به دست دهد. طبیعی است مولفه های مورد نظر در این طرح مسائلی مانند حقیقت، عینیت و هم چنین شکل و قالب ارائه ی گزارش تاریخی می باشد.

2- اهمیت پژوهش

بهره گیری از ساز و کارهای علمی در پژوهش های راهبردی و کاربردی، همواره موجب توسعه و پیشرفت روز افزون بوده است. در نتیجه مطالعات روشمند و برخوردار از الگو می تواند دانشی بر دانش امروز بیفزاید و بستر مناسبی جهت گسترش فنون و تولید علم باشد. در دانش تاریخ و مطالعات تاریخی نیز بهره مندی از روش های نو و سودمند، در ارتقای دانش تاریخ و متقن ساختن داده های تاریخی بسیار موثر است. اهمیت این پژوهش در آن است که با بازگشت به منابع اصیل اسلامی و تکیه بر روایات منقول از امیرالمومنین علی(ع) در حوزه ی تاریخ، مسیر جدیدی را در روش شناسی تاریخی و پژوهش - های تاریخی بگشاید و به دیدگاه تازه و روشنی دست یابد.

3- اهداف پژوهش

این پژوهش به طور کلی دو هدف عمده را دنبال می‌کند:

1- بازگشت به سنت و احیای منابع غنی و پر محتوای دینی با استفاده از دانش روز در حوزه‌ی تاریخ‌نگری.

2- ایجاد بستری مناسب جهت انجام پژوهش‌های روشمند تاریخی با تکیه بر منابع دینی.

ب) سوال اصلی و سوالات فرعی پژوهش

سوال اصلی

امیرالمومنین علی(ع) با چه روش و رویکردی با تکیه بر نهج البلاغه به تاریخ می‌نگریست؟

سوال‌های فرعی

- روش شناسی چیست و مولفه‌های آن کدام است؟
- جایگاه نهج البلاغه در بین متون روایی ما چگونه است؟
- عینیت تاریخی در نهج البلاغه به چه معناست و به چه شکلی صورت می‌گیرد؟
- قانون‌مندی تاریخ در دیدگاه امیرالمومنین(ع) چگونه است؟
- منابع و ابزار گردآوری داده‌های تاریخی و ساز و کار استدلال تاریخی در نهج البلاغه چیست؟

ج) پیش فرض‌های پژوهش

- 1- می‌توان از متون دینی در پژوهش‌های روشمند بهره برد.
- 2- منابع دینی ما نسبت به مسایل تاریخی اهتمام داشته‌اند.

د) مفاهیم

روش‌شناسی - تاریخ‌نگری - نهج البلاغه

1- روش‌شناسی

روش‌شناسی، ارزیابی و سنجش شیوه‌ها و ابزارهای تحقیق است که به مطالعه‌ی منظم و عقلانی و واقعیت‌گرایی منجر می‌شود. بر این اساس روش‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه بوده و روش تحقیق بخشی

از علم به حساب می‌آید. علوم گوناگون در فرایند مطالعه و پژوهش از روش‌های گوناگونی تبعیت می‌کنند. روش تجربی و حسی، تکیه بر تجربه و ادراک حسی دارد. تجربه، عینیت و سنجش پذیری را شرط دانش می‌داند، مثل اثبات گرایان که در دانش‌های طبیعی و انسانی تکیه بر تجربه و حس دارند؛ روش تأویلی به ابعاد کیفی و ذهنی پدیده‌های انسانی و درون فهمی و توجه به بعد زمان در کار شناخت نظر دارد.^۱ در فصل بعد به شکل ویژه‌ای مباحث مربوط به روش‌شناسی مطرح خواهد شد لذا از تکرار مطالب در این بخش خودداری می‌گردد.

2- تاریخ‌نگری

به نوع نگاه مورخ به تاریخ، تاریخ‌نگری اطلاق می‌شود. بر این اساس دیدگاه فلسفی مورخ به جهان بر نگاه او به تاریخ مؤثر خواهد بود. عقیده به ماوراء الطبیعه و عدم آن، عقیده به جبر یا اختیار، عقیده به قضا و قدر الهی... و حتی حب و بغض‌ها در نگاه او به تاریخ مؤثر خواهد بود. در حوزه‌ی فلسفه‌ی علم تاریخ نیز رویکرد مورخ، تاریخ‌نگری او را تشکیل می‌دهد. این که تلقی مورخ از سیر تاریخ چیست. محرک و هدف تاریخ کدام است در نتیجه و براساس پیش فرض‌های مذکور در تاریخ‌نگری، تاریخ-نگاری مورخ شکل می‌گیرد. به همین سبب دانستن تاریخ‌نگری مورخ، یعنی شناخت عقاید او و اندیشه‌های فلسفی او در حوزه‌ی تاریخ.

3- نهج البلاغه^۲

ه) سازماندهی پژوهش

موضوع رساله طی چهار فصل تبیین خواهد شد. بخش اول مقدمه خواهد بود که به بیان چهارچوب

^۱- سید ضیاء الدین میر محمدی «واگرایی و تمایز فلسفه‌ی نظری تاریخ و فلسفه‌ی علم

تاریخ» فصلنامه‌ی حوزه و دانشگاه، ش 42، س 1384.

^۲- توضیح در این خصوص در انتهای همین بخش خواهد آمد.

کلی رساله اعم از بیان مسأله، سوال اصلی، مفاهیم و ... خواهد پرداخت. علاوه بر آن به اقتضای موضوع رساله، بخشی از مقدمه به بررسی نهج البلاغه اختصاص خواهد یافت. فصل اول تحت عنوان «روش-شناسی و مؤلفه‌های آن» مباحث کلی پیرامون روش‌شناسی تعریف، مبانی و مؤلفه‌های آن را مطرح خواهد نمود. فصل دوم تحت عنوان «حقیقت و عینیت تاریخی در نهج البلاغه» به یکی از مباحث اصلی فلسفه‌ی انتقادی تاریخ از منظر نهج البلاغه می‌پردازد. فصل سوم با عنوان «قانون‌مندی تاریخ در نهج البلاغه» به بررسی مفهوم قانون و جایگاه قانون‌مندی تاریخ در غرب و منابع اسلامی به ویژه نهج البلاغه خواهد پرداخت. فصل چهارم با نام «ساز و کار استدلال تاریخی در نهج البلاغه» به بررسی مفهومی ساز و کار استدلال و شیوه‌ی بهره‌گیری از آن در نهج البلاغه و هم‌چنین بررسی منابع و ابزارهای کارآمد در گردآوری داده‌های تاریخی نهج البلاغه خواهد پرداخت. در نهایت نیز جمع‌بندی مباحث در بخش جداگانه‌ای ارائه خواهد شد. و در خاتمه فهرست منابع ضمیمه می‌شود.

(و) نهج البلاغه و سندپژوهی آن

نهج البلاغه به عنوان منبعی که گفتارهای امیرالمؤمنین(ع) را گردآورده است برای دست‌یابی و تبیین نگرش تاریخی ایشان موضوع اصلی این رساله قرار گرفته است. از آنجا که در این رساله بر آنیم که مطالبی را برگرفته از این کتاب به حضرت نسبت دهیم، ضروری به نظر می‌رسد که ابتدا بحثی را به صورت مختصر به اعتبار و درستی نهج البلاغه اختصاص دهیم.

1- نهج البلاغه چیست؟

نهج البلاغه نامی است که شریف رضی (م، 406) بر کتابش که مشتمل برگزیده‌های سخن امیرالمؤمنین(ع) است نهاده است. این کتاب دارای سه بخش است:

الف) خطبه‌ها شامل 241 خطبه

ب) عهدها و نامه‌ها، شامل 79 نامه

ج) حکمت‌ها و آداب شامل 480 حکمت

در تعریف از این کتاب و وصف آن‌ها سخنانی نغز و حاکی از شیفتگی و حیرانی در برابر کلام مولا وجود دارد که در نهایت از وصف عاجز مانده، آن را کلامی بالاتر از سخن مخلوق و پایین‌تر از سخن

خالق دانسته‌اند. استاد محی الدین عبدالحمید چنین می‌گوید:

«این کتابی است که در میان خود سرچشمه‌های بلاغت و فنون آن را دارد و اسباب فصاحت را برای ناظر فراهم آورده و ثمره‌ی خود را نزدیک نموده است. زیرا که کلام فصیح‌ترین خلق بعد از رسول خدا از حیث سخنوری و قدرت‌مندتر از استدلال و ماهرتر و مسلط‌تر از همه به زبان است که می‌داند کلمات را چگونه مدیریت کند. خطیبی که سخنش قلب را مملو می‌سازد، عالمی که از پیوستگی و همراهی با رسول خدا و کتابت وحی و حمایتش از دین با شمشیر و زبانش از جوانی، چیزی برای او فراهم شد که برای غیر فراهم نبود»^۱.

چه بسیارند توصیف‌کنندگان نهج‌البلاغه که بر تفوق و برتری آن بر کتاب‌های ادبی و آثار فصحا و حتی رسیدن آن به حد اعجاز اعتراف نمودند.. اعجاب بزرگان فقط به خاطر انسجام لفظی و تفوق معانی رسای این کتاب در حد اعجاز نیست؛ بلکه این حیرت و شگفتی در تنوع سبک‌ها در خطبه‌ها و تفاوت مقاصد و اغراض در آن است^۲ که موجب شده مجموعه‌ای از سخنان نغز و پر معنا در موضوعات مختلف و متفاوت از ایشان بر جای بماند.

حضرت گاه در اسرار خلقت، سرشت مردم و واکاوی روان‌ها و بیان خصایص انسان‌ها و انواع آن فرو رفته است، گاه متعرض راه‌های نفوذ شیطان و فتنه‌های دنیا و مصیبت‌های آن شده است. از مرگ و احوال آن و از آغاز خلقت و تشکیل زمین سخن گفته‌اند و در مورد آسمان و ملائکه که در آن هستند و افلاکی که آن را در برگرفته‌اند سخن گفته‌اند، چنان چه متعرض ملک الموت شده‌اند و به تفصیل در آن پرداخته‌اند، در سیاست صحبت کرده‌اند و در شئون بیعت و عهد و وفا و انتخاب سزاوارترین فرد

^۱ - سید عبدالزهره حسینی خطیب، مصادر نهج البلاغه و اسانی‌ده، ج 1، چاپ سوم، بی‌روت،

دار الأضواء، ص 96.

^۲ - سید هبه‌الدین شهرستانی، ما هو نهج البلاغه، چاپ سوم، نجف: مکتبه النعمان، 1400،

سخن رانده‌اند.^۱

سخن ایشان در هر موضوع که آغاز شده است به بهترین نحو و عالی‌ترین وجه پایان یافته و دقیق‌ترین مسائل را با بیانی زیبا و الفاظی دقیق بیان نموده‌اند و این است که پس از گذشت چندین قرن هنوز شیفتگان این سخنان در شرح و وصف آن مانده‌اند و زبان اعتراف به اعجاز این سخنان گشوده‌اند.

2- زیست‌نامه مولف

سید رضی مؤلف نهج البلاغه از علمای بزرگ قرن چهارم هجری بود. نامش «محمد» و ملقب به «شریف رضی» بود. وی در سال 359 در بغداد متولد شد و از کودکی آثار ذکاوت و هوشمندی در وی هویدا بود.^۲ نسبش از طرف پدر به امام جعفر صادق (ع) و از طرف مادر به امام زین العابدین (ع) می‌رسید و شاید به همین جهت به وی لقب «صاحب ذوالحسین» داده بودند. پدران وی از ملوک طبرستان از بلاد دیلم بودند. وی ده ساله بود که پدرش به جهت برخی مسائل سیاسی دستگیر شد. در نتیجه مادر گرامی‌اش متکفل امر آموزش و پرورش وی شد و برای این امر، سید رضی را به همراه برادرش سید مرتضی نزد شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان) برد تا علم فقه بیاموزند.^۳ شیخ مفید در آن شب حضرت فاطمه (س) را در مسجدی که مشغول تدریس است خواب می‌بیند که با دو فرزندش حسن و حسین (علیهما السلام) بر او وارد شده و می‌فرماید: «ای شیخ! این دو پسر مرا بگیر و به آن‌ها فقه بیاموز!» شیخ وقتی از خواب بیدار شد از رؤیای خود متعجب گشت؛ اما زمانی که مادر این دو بزرگوار همراه فرزندانش نزد او آمد، به تأویل رؤیایش واقف گشت.^۴

ایشان به شکل پی‌گیر و مداوم به تحصیل علوم پرداخت و در نهایت از بزرگان علم، شعرای برجسته،

۱- سید عبد الزهراء، حسینی، پی‌شینی، ص 93.

۲- جعفر سبحانی، موسوعه طبقات الفقهاء، ج 5، قم: موسسه امام صادق، ص 292.

۲ - سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج 9، بیروت، دارالتعارف المطبوعات، 1406، ص 216

3 - احمد بن علی بن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج 1، موسسه الاعلمی

للمطبوعات، 1986، ص 223

متبحر در علوم قرآنی، فقیه و استاد نحو و لغت شد.^۱

وی در بغداد صاحب جلال و عظمت خاصی بود و در او تقوا و عفت و زهد و احترام به اهل و عشیره به شکل آشکاری دیده می‌شد. وی نقابت طالبین را چندین بار پذیرفت و امارت حاجیان و مظالم را بر عهده داشت. تألیفات ایشان به قرار زیر است: «متشابه فی القرآن»، «مجازات الآثار النبویه»، «نهج البلاغه»، «تلخیص البیان عن مجازات القرآن»، «الخصایص».^۲

ایشان در باب انگیزه‌اش از تالیف این کتاب چنین می‌گوید:

«برخی از دوستان از من خواستند کتابی تالیف کنم که سخنان برگزیده امیرالمومنین (ع)، در جمیع فنون و بخش‌های مختلف از خطبه‌ها، نامه‌ها، مواعظ و ادب در آن گرد آید؛ زیرا می‌دانستند این کتاب متضمن شگفتی‌های بلاغت و نمونه‌های ارزنده فصاحت و جواهر سخنان عرب و نکات درخشان از سخنان دینی و دنیوی خواهد بود که در هیچ کتابی جمع‌آوری نشده و در هیچ نوشته‌ای تمام جوانب آن گردآوری نگردیده است، زیرا امیرالمومنین (ع) منشا فصاحت و منبع بلاغت و پدیدآورنده آن است. از این رو خواسته دوستان را اجابت کردم و این کار را شروع کرده، در حالی که یقین داشتم سود و نفع معنوی آن بسیار است، و به زودی همه جا را تحت سیطره‌ی خود قرار خواهد داد و اجر آن ذخیره آخرت خواهد بود.»^۳

سرانجام ابوالحسن رضی در سال 406 در بغداد وفات یافت و وزیر فخرالملک و جمیع اشراف و قضات بر جنازه‌ی او حاضر شدند. برادرش شریف مرتضی به حرم امام کاظم (ع) رفت زیرا که نمی‌توانست تابوت برادرش را ببیند. رضی در خانه‌اش دفن شد و سپس به مشهد امام حسین (ع) منتقل

^۱ - جعفر، سبحانی، پیشین، ص 92.

^۲ - شیخ حر عاملی، أمل الآمل، نجف: مکتبه الاندلس - بغداد، 1385هـ-ق، ج 2، ص 262 و

^۳ - سید شریف رضی، نهج البلاغه، محمد دشتی، چاپ اول، قم: لاهیجی، 1379، ص 27.

3- سند پژوهی نهج البلاغه

از زمان تالیف نهج البلاغه تا 250 سال پس از آن، هیچ تشکیکی درباره‌ی سند و یا نسبت آن به سید رضی وجود نداشت. اولین تشکیک توسط ابن خلکان صورت گرفت.

وی قاضی القضاة شمس الدین احمد بن ابراهیم بن ابی بکر معروف به خلکان اربلی بر مکی بود. در سال 608 چشم به جهان گشود و در سنه 681 وفات یافت. وی ادیب و فاضلی بود که شعر و ادب را دوست داشت.^۲ مشهورترین کتاب وی «وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان» است که در آن احوال مشهورترین تابعین تا زمان خودش منعکس شده است و در این کتاب بذر تشکیک درباره نهج البلاغه ذیل عنوان سید مرتضی چنین کاشته شده است:

«به تحقیق مردم درباره کتاب نهج البلاغه که جمعی از کلام امام علی بن ابیطالب رضی الله عنه است، اختلاف دارند که آیا او جمع‌آوری کرده یا برادرش سید رضی و گفته می‌شود این سخنان کلام علی نیست و همان کسی که آنها را جمع‌آوری نموده و به علی (ع) نسبت داده، خودش واضع آن سخنان است.»^۳

۱- جعفر سبحانی، پیرشین، ص 295.

۲- عبدالله بن اسعدی افعی یمنی، مراه الجنان وعبره الی قظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث

الزمان، ج 3، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1997، ص 145

۳- احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان

از این پس بود که برخی ادامه‌ی سخن ابن خلکان را گرفتند و به شکل‌های مختلفی سعی در تشکیک نسبت آن به علی بن ابیطالب (ع) داشتند. پس از وی صفدی در «وافی بالوفیات»^۱ و یافعی در «مراة الجنان»^۲ و ذهبی در «میزان الاعتدال»^۳ و ابن حجر در «لسان المیزان»^۴ و... از این رای تبعیت نمودند و اشتباه او را تکرار کردند و مانند او شبهه‌ها و ادعاهایی را مطرح کردند که دلیلی برای آن اقامه نمی‌شد و به ستون محکمی استوار نبود. در نتیجه از همان زمان گروهی از علمای امامیه در صدد پاسخ‌گویی به سخنان بی‌پایه برآمدند و تاکنون نیز کتاب‌هایی در این خصوص به تالیف رسیده‌است که ما نیز در این بخش با ارائه‌ی برخی از این شبهه‌ها و پاسخ‌های آن می‌پردازیم.

در مجموع دو شبهه عمده وجود دارد:

الف) نسبت کتاب به مولف و گردآورنده آن سید رضی

ب) نسبت کتاب به واضع آن علی بن ابیطالب (ع)

الف) نسبت کتاب به سید رضی

در این که نهج البلاغه اثر گردآوری شده توسط سید رضی است شکی وجود ندارد و چنین تشکیکی اساس محکم و استواری ندارد. در پاسخ به این شبهه باید گفت:

اولاً، در کتب پیش از وفیات الاعیان اشاره‌ای به اختلاف مردم در نسبت جمع‌آوری نهج البلاغه به سید رضی وجود ندارد و پیش از وی نویسندگانی به این مطلب اشاره ننموده‌است.

ثانیاً، کتاب‌هایی که در گذشته به عنوان تالیفات سید رضی از آنها نام برده شد و شکی در نسبت آنها

عباس، ج 3، بیروت، دارصادر، ص 313.

^۱ - صلاح الدین خلیل بن ایوب صفدی، الوافی بالوفیات، تحقیق احمدارناووط، تزکی

مصطفی، ج 20، بیروت، داراحیاء التراث، 1420، ص 231

^۲ - عبدالله بن اسعد یافعی، پیشین، ص 43

^۳ - محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد

بجاوی، ج 3، دارالفکر، ص 124

^۴ - احمد بن علی بن حجر عسقلانی، پیشین، ص 223

به سید رضی وجود ندارد، به این مطلب که نهج البلاغه توسط وی جمع‌آوری شده است کراراً اشاره نموده است به عنوان مثال در کتاب المجازات النبویه سخن وی درباره این حدیث چنین است: «اسر عکن لحاقاً بی اطو لکن یداً» این سخن مثل قول امیرالمومنین است که فرمود «من یعط بالید القصیره یعط بالید الطویل» و ما آن را در کتابمان که به نهج البلاغه موسوم است ذکر کردیم.¹ و نمونه‌هایی از این دست در سایر کتاب‌هایش موجود است که ما از ذکر آن خودداری نمودیم.

ثالثاً، نسبت کتاب به سید رضی مشهور است و اسناد اساتید ما در اجازه‌هایشان متواتر است و نسخه‌ی عصر شریف موجود است.²

براین اساس شکی در انتساب آن به سید رضی وجود ندارد.

(ب) نسبت کتاب به امیرالمومنین (ع)

پس از ابن خلکان عده‌ای به طرح شبهه و ادعاهایی پیرامون استناد نهج البلاغه به امام علی علیه السلام پرداختند و در رد نسبت آن کتاب به ایشان دلایلی اقامه نمودند که هیچ کدام از اتقان و استحکام در استدلال برخوردار نیستند و بسیاری از آنها ناشی از عدم درک شأن و مقام علمی و معنوی ایشان است. این شبهات به قرار زیر است:

1- در این کتاب کنایه‌هایی به اصحاب رسول خداست که سزاوار نیست از شخصی مثل امام علی (ع) صادر شود.³

2- در این کتاب سخن از وصی و وصایت امام علی (ع) آمده است.

3- طولانی بودن بعضی از خطبه‌ها و نامه‌ها مثل قاصعه و عهد مالک به شکلی است که در صدر اسلام رایج نبوده است.

4- در این کتاب سجع و آرایش لفظی و صناعاتی به کار رفته است که در عصر امام متداول و

¹ - محمد بن حسین بن شریف رضی، المجازات النبویه، تصحیح مهدی هوشمند، قم، دارالحدیث، 1380، ص 79

² - سید هبه الدین حسینی شهرستانی، پی‌شینی، ص 13 و 18.

³ - محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، همان.

شناخته شده نبوده و این فنون بعد از عصر جاهلی و صدر اسلام رخ داد و ادبای دوره‌ی عباسی شیفته‌ی آن شدند و شریف رضی که بعد از این دوره آمد و با آن مأنوس بود کتابی به روش و شیوه‌ی آنان نگاشت.

5- در این کتاب اوصاف دقیقی وجود دارد چنان چه در وصف خفاش و طاووس و زنبور و ملخ آمده است، و علمای صدر اسلام و شعرای عرب صدر اسلام به این مسایل توجهی نداشتند و عرب بعد از ترجمه کتب ادبی و علمی یونان و فارس این مسایل را شناخت و علاوه بر این استعمال الفاظ مصطلحی چون «این» و «کیف» که در علوم فلسفی شناخته شده است، دلیل دیگری بر این مدعاست. هم چنین استفاده از روش عددی در شرح مسایل، تقسیم فضایل و رذایل مثل این کلام:

«استغفار 6 معنا دارد»، «ایمان 4 ستون دارد؛ صبر، یقین، عدل، جهاد...»، معمول و مشهور نبوده است.

6- از عبارات کتاب چنین برمی آید که صاحب آن ادعای علم غیب دارد و این ادعا از جایگاه علی و کسی که همانند او و بر شیوه او در عهد رسالت حضور داشته و نور نبوت را دیده باشد، بعید است. 7- در این کتاب تشویق به زهد و یاد مرگ و بریدن از دنیا به روش مسیح علیه السلام مطرح شده است.

8- در این کتاب زندگی اجتماعی به شکلی که تا دوره‌های متاخر ناشناخته بود، وصف شده است. در این خطبه‌ها کنایه‌های شدیدی در سلوک و اخلاق بر وزراء و حکام، والیان قاضیان و علما می‌بینی و در مذمت و تضعیف و وصف قضات به جهل نسبت به احکام شرعی تعریض‌هایی وجود دارد.

9- بعضی از سخنانی که از علی علیه السلام روایت شده است، از غیر او در غیر نهج البلاغه روایت شده است، مثل این کلام «کان لی فیما مضی اخ عظمه فی عینی صغر الدنیا فی عینه...» این روایت از ابن مقفع نیز نقل شده است و هم چنین «الدنیا دار مجاز...» نیز از سبحان وائل نقل گردیده است.

10- کتب ادبی از بیشتر آن چه در نهج البلاغه موجود است، خالی است.¹

اندک توجهی به این شبهات سستی آنها را بر ملا می‌سازد، در نتیجه پاسخ به این ابهامات نیازمند طرح مباحث عمیق منطقی یا سند شناسی، ادبی و... نیست، بلکه اندکی تأمل و انصاف می‌طلبد. با این

1- سید عبدالزهراء حسینی، پی‌شین، خلاصه صفحات 112-114.

حال پاسخ‌هایی فراخور این ابهامات در طول تاریخ توسط امامیه ارائه شده و کتاب‌هایی در این زمینه تألیف گشته است، به عنوان نمونه کتاب گران قدر «مصادر نهج البلاغه و اسانیده» نوشته عالم بزرگوار سید عبدالزهرای حسینی به شکل جامعی به گردآوری سلسله سند نهج البلاغه از طرق گوناگون پرداخته است و به شکل مفصلی به رفع ابهامات پیرامون نهج البلاغه پرداخته است. ما نیز در این مجال به شکل مختصر پاسخ برخی از ابهامات را که از اهمیت بیشتری برخوردار بود، عنوان نموده‌ایم.

یکی از دلایلی که برخی نهج‌البلاغه را منسوب به امام نمی‌دانند، سخن ایشان درباره‌ی برخی از صحابه رسول خدا (عمر و ابوبکر) است. این گروه با استناد به روایاتی هم چون «الصحابی کالنجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم» و... صحابه را از هرگونه نقص و اشتباهی مبرا می‌دانند؛ در نتیجه بیان این سخنان را پایین‌تر از شأن امام دانسته‌اند.

علمای حدیث در معنای صحابه آورده‌اند: صحابی مسلمان عاقل و بالغی است که پیامبر را رویت کرده باشد ولو یک ساعت از روز شکی نیست که مصاحبت با رسول خدا فضیلت بزرگی است؛ اما هم چنان که در فهم و ادراک در طبقات متفاوتی بودند. برخی از آنان در راه خدا جهاد کردند و در پذیرش اسلام سبقت جستند و برخی از دیار و اموال خود گذشتند درحالی که در میان آنان کسانی هم بودند که «ابتغوا الفتنه، توبه: 47» و یا «الذین اتخذوا مسجداً ضراراً او کفراً و تفریقاً بین المومنین، توبه: 106» در شأن آنان نازل شده بود.

در نتیجه در پاسخ به این شبهه باید چنین گفت:

اولاً، قرآن کریم قبل از نهج البلاغه متعرض بعضی از صحابه شده و گروهی از آنان را مذمت کرده است.

ثانیاً، خود صحابه یکدیگر را نقد کرده‌اند و حتی یکدیگر را لعن نموده‌اند.

ثالثاً، کنایه‌ها و لعن‌های موجود در نهج البلاغه جز عیب‌جویی از ساختار و وصف اعمال نیست و با الفاظ آراسته‌ای همراه است که از حق خارج نشده و باطل به آن راه نیافته است. در مقابل در ستایش صحابه نیز سخنان و تعابیر بلندی وجود دارد.

در نهایت باید گفت که صحابه نیز مانند سایر مسلمانان هستند، در میان آنان هم کسانی وجود دارند

که ثقه بودن آنان مورد شک است و هم راهبرانی به راه راست وجود دارد.^۱

حدیث وصی وصایت (امام علی) پیش از تألیف نهج البلاغه و پس از آن بین مردم شناخته است، آثار از آن سخن گفته‌اند و کتاب‌ها از ذکر آن مملو هستند و کمتر کتابی در حدیث و تفسیر است که ذکری یا اشاره‌ای به این مطلب نداشته باشد، حال آن که آنان معتقدند پیامبر جامعه‌ی اسلامی را بدون تعیین جانشین ترک کرد.

زمانی که وصیت برای مال دنیا فریضه‌ای محکم و سستی ثابت است تا جایی که در صحاح مسلم و بخاری از رسول خدا نقل شده است: «من مات بغير وصیه مات میتة جاهلیة»، چرا در حکومت مسلمین که متکفل مصلحت نفوس و ناموس، اموال واحکام، اخلاق و مصالح عمومی، سلامتی و هماهنگی جامعه است وجود وصی نفی شده است؟ آیا ابوبکر بیش از پیامبر بر مصلحت امت حریص بود که عمر را جانشین خود کرد؟ آیا معاویه از این که امت محمد را بعد از خود هم چون رمة‌ای بدون چوپان رها کند می‌ترسید اما پیامبر از این مساله نمی‌ترسید؟ چرا پیامبر امتش را رها شده ترک کرد و به همین جهت باب فتنه‌های گمراه کننده‌ی تیره و تاریک را باز نمود پیامبر اعظم از این اوهام بری است. او وصیت نمود و جانشین برگزید و خلیفه‌اش را معین نمود امتش را آگاه کرد جز آن که به وصی پس از خود سپرد که امت پس از وی به او خیانت می‌کنند چنان چه در صحیح آمده است.^۲

با تمام این اوصاف سخن از وصایت علی علیه السلام کلامی نیست که تنها نهج البلاغه متعرض آن شده باشد بلکه حدیثی است که از لحاظ تواتر و شهرت در حد بالای قرار دارد و مراجعه به کتابی هم چون الغدير اثبات آن را سهل آسان می‌نماید.

علاوه بر شبهات عمده‌ای که درباره‌ی برخی احادیث این کتاب وجود داشت، به لحاظ ادبی نیز نقدهایی به آن وارد نموده‌اند که نیازمند پاسخ مفصلی نیست. وجود اطناب و ایجاز، سجع و آرایه، دقت و در وصف و تقسیمات عددی در نهج البلاغه نه تنها قابل نقد نیست بلکه موجب اعتلای آن است و استفاده از این صناعات ویژه‌ی ایشان نبوده است؛ بلکه کلام عرب از آن برخوردار بوده است. در تاریخ

^۱ - همان، صص 115 الی 120 (با اندکی دخل و تصرف).

^۲ - همان، صص 121 الی 123.

از سخن ورانی یاد شده است که خطبه‌های بلند و طولانی روایت نموده‌اند و حال آن که هم عصر امام بوده‌اند. استفاده از سجع و آرایه‌ای ادبی نیز خاص ایشان نبوده است، کلام خداوند در قرآن مجید مملو از سجع و آهنگ است چنان که در سخنان رسول خدا و سایر فصیحان عرب چنین است و در تقسیمات عددی نیز پیش از ایشان رسول خدا نیز چنین سخن گفته‌اند و برای عرب چنین سبکی تازه و ناآشنا نیست. درباره‌ی علم غیب ایشان نیز ما قائل هستیم که وی این سخنان را از رسول خدا که صاحب سر الهی است - به عنوان وصی ایشان - دریافت نموده است. در مورد زهد مسیحیایی نهج البلاغه نیز باید گفت در این کتاب علاوه بر ذم دنیا که قرآن نیز به عنوان پشتوانه‌ی محکم متعرض آن شده است ستایش از آن نیز وجود دارد و دنیایی مذمت شده است که موجب غفلت و تباهی انسان شود که اندک تأملی در سخنان این کتاب این نگاه را روشن می‌کند. وصف حیات اجتماعی توسط امیرالمؤمنان با چنین شخصیت شناخته شده‌ای که از جوانی در تمامی صحنه‌های سیاسی و نظامی حضور داشت و تمامی خلفای پیش از او از حسن تدبیرش بهره‌مند می‌شدند و دوران با شکوه خلافت او و تجربیات گسترده‌اش، بیان چنین سخنان دقیقی را در خصوص اجتماع و نظام جامعه غیر قابل تصور نمی‌سازد. مشترکات نهج البلاغه نیز حاکی از رواج سخنان ایشان در افواه عمومی است که گاه با استناد به ایشان و گاه از روی تقیه و یا بدون توجه به این مطالب عنوان می‌شد.^۱

در نهایت آن چه مشخص است این است که این ابهامات حتی در صورت اثبات آن نیز ادعاهایی جزئی و بیشتر از موضع ضعف بوده است و در رد انتساب این سخنان گهر بار به مولای متقیان ناتوان است.

با توجه به مطالب گذشته می‌توان دریافت که نهج البلاغه مجموعه‌ای است از شیواترین و رساترین سخنان امیرالمؤمنین(ع) که نه تنها شیفتگان از وصف آن عاجز مانده‌اند بلکه منتقدان آن نیز در مقام نقد چیزی جز تعریف و تمجید و اعتراف به فرازمانی بودن آن ارائه نکرده‌اند.

این کتاب ارجمند حاوی مطالب فراوانی درباره‌ی تاریخ و آثار گذشتگان، دانش تاریخ، محدوده و منابع آن است. این مجموعه در نظر دارد تا با استخراج و بررسی این مطالب به نوع نگاه امیرالمؤمنین

^۱- همان. صص 153-185.

به تاریخ و فلسفه‌ی آن دست یابد.

بی‌شک نگارنده به عنوان یک شیعه، معتقد به امامت، عصمت و دانش خاص امام است که این نگاه بر نگارش رساله قطعاً مؤثر خواهد بود.

در پایان لازم به ذکر است که نسخه‌ی مورد استناد نگارنده «نسخه‌ المعجم المفهرس» است که توسط جناب آقای محمد دشتی ترجمه شده است. با توجه به این که ارجاعات مولف به نهج البلاغه زیاد خواهد بود، از آوردن مکرر نام مؤلف در پاورقی صرف‌نظر کرده و تنها به ذکر نام خطبه، نامه و یا حکمت بسنده می‌شود.

فصل اول

روش شناسی و مؤلفه‌های آن

1-1- درآمد^{۲۶}

هر کار پژوهشی و علمی، به ویژه در حوزه علوم انسانی نیازمند برخورداری از یک ساختار منسجم در ظاهر و رویکرد و رهیافتی روشمند در متن و محتوا و باطن پژوهش است و در غیر این صورت هر چند مملو از دانش و تجربه باشد ارزش علمی نداشته و دانشی بر دانش موجود نمی افزاید.^{۲۷}

تحقیق علمی عبارت است از تلاش کاوش گرانه‌ای که با شیوه‌ای خاص و حرکتی نظام یافته با هدف کشف مجهول و به منظور گسترش قلمرو معرفتی بشر صورت می‌گیرد. نیاز بشر به گسترش دایره‌ی معلومات و پاسخ-گویی به نیازهای حیاتی و فطری‌اش او را به تحقیق وامی‌دارد. پیامد این امر، گسترش روز افزون رشته‌های علمی در بخش‌های مختلف است. بنابراین پژوهش‌های علمی که عمدتاً به هدف حل مجهولات و گشودن دریچه‌ای به سوی ناشناخته‌ها صورت می‌گیرد، با ظهور مساله یا پرسشی در ذهن محقق آغاز می‌شود. هدف اصلی و اولیه‌ی او در تحقیق علمی ارائه پاسخی قانع کننده به سؤالی است که در ذهن وی شکل گرفته است، اما هدف اصلی او دستیابی به قضایا و فرضیات علمی است که جنبه‌ی کلی و جهان شمول دارند. تحقق این اهداف مستلزم به کارگیری ابزارها و روش‌هایی است که در دو قرن گذشته به شدت متحول و متکامل شده‌اند. به باور علمای معاصر پیشرفت علم در نیمه قرن بیستم به اندازه کل ادوار تاریخ بشر بوده است و این جز از طریق بهره‌گیری از روش‌های صحیح و دقیق علمی میسر نشده است. بنابراین پژوهش‌های علمی در درجه اول نیازمند روش هستند.^{۲۸}

در واقع پیشرفت و توسعه‌ی علم نیز مرهون توسعه، کارآیی و کارگشایی روش‌های علوم است. چنان چه در دوره‌ی رنسانس، با جدایی علوم طبیعی از فلسفه و ظهور رویکرد و نگرش‌های جدید در بررسی طبیعت و به عبارت دیگر تغییر نگرش انسان به هستی که مقدمه ظهور روش‌های نو در تحلیل هستی است شاهد توسعه و تحولات گسترده در علوم طبیعی هستیم. در نتیجه توجه به روش و روش‌شناسی در قلمرو علوم مختلف، به ویژه علوم انسانی که در رهیافت روشی نوپاتر و متاخر از علوم طبیعی است ضروری است. در اینجا لازم به نظر

²⁶ - چارچوب بحث توسط استاد راهنما ارائه شده است.

²⁷ - امیر دبیری مهر «روش شناسی پست مدرن در علوم سیاسی» اندی‌شکده خرد www.dabirimehr.com

²⁸ - علی‌رضا ملائی توانی، درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، تهرانی: نشر نی، 1386، ص 41 و 42.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

می‌رسد که به دو مفهوم روش و روش‌شناسی، معانی، محدوده و تفاوت‌های آن پرداخته شود.

1-2- روش

روش به معنای کاوش و فعالیت نظام‌دار و عقلانی درباره‌ی یک مساله است که در نهایت به افزایش شناخت و درک ما از آن موضوع یا مساله منجر می‌گردد.²⁹

در تفاوت روش تحقیق و روش‌شناسی می‌توان گفت روش تحقیق به عملیات محسوس و مرتبط با داده‌های بیرونی گفته می‌شود که از فنون و مهارت‌های لازم جهت نظام‌مند ساختن پدیده‌ها بهره می‌برد مانند بهره‌گیری از فرضیه، چارچوب نظری و سایر فنون که در قالب‌های کمی و کیفی و... متجلی می‌شود. در حالی که آنچه به عنوان روش‌شناسی از آن نام می‌بریم عرصه‌ای متفاوت از حیث ماهیت و مفاهیم است و بیش از آن که نوعی مهارت محسوب شود، به رویکردها و مبانی نظری در پدیده‌های اجتماعی نظر دارد. از این‌رو روش‌شناسی علوم انسانی بحثی معرفت‌شناختی³ است. براین اساس وقتی سخن از طرح تحقیق، چارچوب نظری، منابع تحقیق، متغیرها و... به بیان می‌آید منظور همان روش تحقیق است ولی وقتی از رویکردهای پوزیتیویستی، هنجاری ایده‌الیستی، رفتارگرایی، فمینیستی و... سخن می‌گوییم از رهیافت مکاتب و روش‌شناسی آنان در بررسی پدیده‌های اجتماعی سخن می‌گوییم.³⁰

براین اساس رویکرد معرفتی این دو دانش، پایه‌گذار اساسی‌ترین تفاوت این دو علم است روش و به عبارتی روش تحقیق ناظر به واقع (واقعیت بیرونی) است و در نتیجه معرفت درجه یک به حساب می‌آید. حال آنکه «روش-شناسی» علم به علم و ناظر به دانش روش و معرفت درجه دو محسوب می‌شود.

1-3- روش‌شناسی

²⁹- همان، ص 42.

3- epistemology

³⁰- امیر دبی‌ری مهر، پیشین

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

در تعریف «روش‌شناسی» هم چون سایر مفاهیم علمی، اختلاف نظر دانشمندان موجب پیدایش تعاریف متعددی از این واژه شده است و تفاوت رویکرد نظری و فلسفی آنان، در نوع نگرش آنان به این علم و اهدافش موثر بوده است. چنان چه برخی آن را شاخه‌ای از منطق یا فلسفه و در مقابل برخی آن را یک رشته‌ی علمی دانسته‌اند.³¹ با اینحال حضور برخی عناصر مشترک در تعاریف متعدد نیز قابل انکار نیست. برای دستیابی به این عناصر مشترک ذکر برخی از تعاریف ضروری به نظر می‌رسد.

در تعریف ربر از روش‌شناسی چنین آمده است:

«روش‌شناسی، تدوین و تنظیم شیوه‌ها و اقدامات نظام یافته و دارای انسجام منطقی در پژوهش علمی به منظور دستیابی به دانش. اصطلاح روش‌شناسی معادل با روش علمی در تحقیق و در برگیرنده‌ی مبانی و اصول و چارچوب‌ها و اقدامات معین در هر پژوهش است.»³²

به تعبیر دیگر روش‌شناسی یا متدولوژی شاخه‌ای از منطق است به نام منطق علمی که به اصول کلی شکل‌گیری دانش و نظام اصول و نحوه‌ی انجام دادن تجربیات و بررسی در هر یک از شاخه‌های دانش می‌پردازد.³³ برخی نیز گفته‌اند:

«روش‌شناسی یا دانش روش‌ها رشته‌ای است که هدف از آن تعمق در باب فرایندهای عقلانی یک اندیشه‌ی منظم است. این دانش به تعبیه‌ی مفاهیم و ابزار عقلانی که یک روش برای وصول به هدف باید به کار گیرد می‌پردازد. استفاده‌ی درست از این ابزار باید به سازمان دادن تفسیر و تبیین داده‌ها به صورت کلی هم بسته به خرد منتهی

³¹- باقر ساروخانی، درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران: کی‌هان، 1379، ص 419

³²- حسین لطف‌آبادی «خرد می‌نوی در روش‌شناسی علمی پژوهش‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی در ایران» فصلنامه حوزه و دانشگاه ش 49، ص 53.

³³- پرویز فرخزاد، راهنمای پژوهش تاریخی، تهران: طهوری، 1384، ص 19.

شود.»^{۳۴}

از دیدگاهی، روش‌شناسی مطالعه‌ی منظم و منطقی اصولی است که تفحص علمی را راهبری می‌کند. از این دیدگاه، روش‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از منطق و یا حتی فلسفه است که به مبانی نظری و فکری در فرآیند تفحص علمی توجه دارد. در برابر دیدگاه‌های بسیار فلسفی، دسته‌ی دیگری از دانشمندان دیدگاه متفاوتی ارائه می‌کنند. به نظر آنان باید تاکید بر مسایل ملموس تحقیق نهاده شود. در این روند روش‌شناسی را فارغ از ابعاد فلسفی، نظام یا مجموعه‌ای به هم پیوسته از قواعد و اصول و شیوه‌های معمول در یک رشته از دانش می‌شناسند.^{۳۵} بر این اساس می‌توان به این نتیجه دست یافت که روش‌شناسی علمی بر دو پایه‌ی قواعد و روش‌ها پایه‌گذاری شده است که با مطالعه‌ی اصول راهبر پژوهش می‌توان به روش‌هایی که در تبیین امور به کار رفته‌اند دست یافت. چنان که در این باره آمده است:

«قواعد و روش‌ها پیوسته در حال توسعه و پیشرفت‌اند و از این رهگذر، ابزارهای جدید استنباط، تعمیم و تحلیل پدیدار می‌شوند. روش‌شناسی علمی بنیان‌های منطقی معرفت استدلالی را توضیح می‌دهند و در نتیجه متضمن توانایی در استدلال منطقی و تحلیل است. روش‌شناسی قواعد بر پایه‌ی طبقه‌بندی و نیز استنباط قیاسی، روش‌های نمونه‌گیری و تحلیل ارائه می‌کند و معیارهای عینیت و فنون اثبات آنرا توضیح می‌دهد. بنابراین روش‌شناسی معرفت علمی دستیابی به سه هدف زیر را مکان‌پذیر می‌سازد:

الف) قواعد ارتباط ب) قواعد استدلال منطقی و معتبر ج) قواعد ارتباط بین

ذهنی.»^{۳۶}

البته آگاهی از این واقعیت لازم است که با توجه به متغیر بودن روش‌ها در هر یک از شاخه‌های اصلی و فرعی دانش، روشی یکسان و قابل تعمیم در تمام شاخه‌های علمی وجود ندارد تا بتوان آنرا برای هر بررسی علمی به

³⁴—آلن بی‌رو، فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، تهران: کی‌پان، ص 215.

³⁵—باقر ساروخانی، پی‌ش‌ن.

³⁶—علی‌رضا ملائی توانی، پی‌ش‌ن، ص 45.

کار برد. ماکس وبر می گوید:

«نقش یک روش پیش بردن دانش، است نه وفادار ماندن به یک به اصطلاح آرمان شناخت. همین که پذیرفته شود، علم یک تحقیق ناتمام است دیگر نمی توان پذیرفت که در آن یک روش آرمان یا کامل شده یا حتی یک دستورالعمل قطعی وجود داشته باشد».^{۳۷}

با این حال با وجود تفاوت‌های ناچیزی که در روش‌های آنان مشاهده می‌گردد، اصول کلی در همه‌ی شاخه‌های علوم یکسان است. با این حال این یک واقعیت غیر قابل انکار است که نمی‌توان یک روش علمی کامل منسجم و نظام‌یافته و راهبردی را تعریف نمود تا بر اساس آن بتوان کلیه‌ی علوم را به کشف علمی رهنمون شد.^{۳۸} پذیرش این واقعیت منجر به توسعه‌ی حوزه‌ی معرفت‌شناسی و به تبع آن روش‌شناسی در علوم مختلف گردید و شاخه‌های علوم انسانی در حرکتی رو به گسترش به رهیافت جدیدی برای شناخت، تبیین و تفسیر امور موردنظر خود دست یافتند. علم تاریخ نیز از دایره‌ی این تحولات بیرون نماند و با ظهور اندیشمندان و متفکران و صاحب نظران در این عرصه، قدم در مسیر ترقی گذاشت و به تحولات چشم‌گیری دست یافت.

1-4- رابطه روش‌شناسی و فلسفه علم

فلسفه علم شاخه‌ای از فلسفه بوده و از آنجا که ناظر به علم است، از معارف درجه دو به حساب می‌آید. روزنبرگ در تعریف فلسفه علم چنین آورده است:

«فلسفه علم، شاخه‌ای از فلسفه که در پی شناخت ماهیت پژوهش علمی، جریان‌های مشاهده‌ی علمی، الگوهای بحث و بررسی علمی، روش‌های بازنمایی و محاسبه‌ای، پیش‌فرض‌های متافیزیکی و ارزیابی زمینه‌های اعتبار آن‌ها از دیدگاه معرفت

³⁷ - پرویز فرخزاد، پی‌شین، ص 20.

³⁸ - همان.

شناسی است.^{۳۹}

فلسفه علم در طول تاریخ دو حوزه‌ی مهم هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی را مورد توجه قرار داده است. در حوزه‌ی هستی‌شناسی، به بررسی جنبه‌ی وجودی مقوله‌های صحیح و مناسب علوم و چگونگی آن در درون نظریه‌های علمی می‌پردازد. به عبارتی به هستی‌شناسی و اثبات وجود مؤلفه‌های مرتبط با دانش توجه دارد و در ساحت معرفت‌شناسی، به بررسی، سنجش و ارزیابی مفاهیم نظری و روش‌های برآمده از آن در مطالعه‌ی پدیده‌ها و مفاهیم در پژوهش‌های علوم مختلف می‌پردازد.^{۴۰}

از آنچه تاکنون مطرح شد به نظر می‌رسد که روش‌شناسی یا دانش روش‌ها در چارچوب معرفت‌شناسی، بخشی از فلسفه‌ی علم است و زیر مجموعه‌ی این دانش قرار دارد. در واقع این مقوله، یکی از پرسش‌های اساسی است که فیلسوف علم باید به آن پاسخ دهد.

- 1) چه ویژگی‌هایی تحقیق علمی را از سایر انواع پژوهش متمایز می‌سازد؟
 - 2) دانشمندان در مطالعه و بررسی پدیده‌ها چه روش‌هایی را باید اتخاذ کنند؟
 - 3) برای آن که یک تبیین علمی صحیح باشد چه شرایطی باید وجود داشته باشد؟
 - 4) قوانین و اصول علمی از نظر معرفت بخشی چه جایگاهی دارند؟
- پرسیدن این سوال‌ها گامی فراتر از راه و روش خود علم است. میان فعالیت علمی و تفکر درباره‌ی این که فعالیت علمی چگونه باید انجام شود تمایزی وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد. تحلیل روش علمی یک رشته‌ی ثانویه است که موضوع آن عبارتست از روش‌ها و ساخت‌های علوم مختلف.^{۴۱}
- فلسفه‌ی علم تاریخ نیز که یکی از شعبه‌های فلسفه‌ی علم است، موضوع تاریخ را به معنای مطالعه‌ی گذشته مورد بررسی قرار می‌دهد. از این رو فلسفه‌ی تاریخ نیز از جهت ماهیت همانند فلسفه‌ی ریاضیات و یا فلسفه‌ی علم است که دانش درجه دو و ناظر به علم حساب می‌آید و مستقیماً با پدیده‌های مرتبط با آن علم سر و کار

³⁹ - حسی‌ن لطف آبادی، پیشین، ص 53.

⁴⁰ - همان، ص 54.

⁴¹ - جان لازی، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، علی پای، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1362، ص 3.

ندارد. فلاسفه‌ی ریاضی و فلاسفه‌ی فیزیک مستقیماً با دانش زیر مجموعه‌ی خود (ریاضی و فیزیک) کاری ندارند، بلکه توجه این گروه از دانشمندان به مقولات و مبانی تصویری و تصدیقی این دانش و بررسی فرآیندها و مفاهیمی نظیر برهان، قضیه، اثبات، تبیین و دیگر مقولات مرتبط است. وضعیت درباره‌ی فلاسفه‌ی تاریخ نیز به همین شکل است. فیلسوف تاریخ، مانند یک مورخ و در حکم یک فاعل شناسا به بررسی داده‌های تاریخی نمی‌پردازد. بلکه آثار مورخان به ویژه مفاهیم موجود در این آثار موضوع اصلی مطالعه‌ی فیلسوف تاریخ است. در واقع فلسفه‌ی تاریخ به فرآیند حاصل از عملکرد مورخ در مسیر کشف و تبیین تاریخ توجه دارد و به چیزهایی که از طریق روش‌ها و ابزار به دست می‌آورد توجه نشان می‌دهد.^{۴۲}

از آن چه گفته شد به دست می‌آید که روش‌شناسی ابزاری در دست فیلسوف علم، برای بررسی و کشف فرآیند شکل‌گیری یک دانش است.

1-5- رابطه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی

«معرفت‌شناسی» و «روش‌شناسی» که هر دو در حوزه‌ی فلسفه علم مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرند از ارتباط نزدیک و هماهنگی برخوردارند.

تفسیر و تبیین علمی و روشمند هر چیزی ثمره‌ی نگاه معرفت‌شناختی و به تبع آن رویکرد روشی آن است. برای تبیین هر پدیده‌ای باید در خصوص چرایی آن، علل و عواملی که رخداد را در آن چارچوب به وجود آورده است، بررسی شود. با این حال تمام تبیین‌ها خواسته یا ناخواسته منعکس‌کننده‌ی مفاهیم عام و نظریات کلی مفروض در ذهن کاوش‌گر می‌باشند که برای ایجاد فرضیه‌ها و تفسیر علی پدیده‌ها از آن بهره‌برداری می‌شود. این مفاهیم عام و نظریات کلی، بخشی از پیش‌داده‌های ذهنی، اعتقادات، آراء، نظریات، دانش، افکار و مفروضاتی هستند که در تبیین پدیده‌ها به کار برده می‌شوند و در یک نگاه کلی به مفروضات فلسفی و روش‌شناختی تقسیم می‌شوند که حاوی مجموعه‌ای از آراء و عقاید درباره‌ی ماهیت جهان نظام هستی و شیوه‌ی شناخت آن است.^{۴۳} واقعیت این است که در نظام فکری و فلسفی هر محقق پیش‌داده‌های عام و ذهنیت‌های کلی درباره‌ی هستی

^{۴۲} - حسینی‌نوذری، فلسفه تاریخی؛ روش‌شناسی و تاریخی نگاری، تهران: طرح نو، ص 26.

^{۴۳} - همان، ص 277.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

و ادراک آن وجود دارد که طی فرآیند تحلیل، بازخوانی و واکاوی به دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه می‌انجامد و آن‌گاه زمینه‌ی ظهور رویکردهای روش‌شناختی و پی‌ریزی اصول و قواعد نظری پژوهش فراهم می‌آید که بر اساس نوع نظام معرفتی رویکردهای متفاوتی نیز به وجود خواهد آمد.^{۴۴}

براین اساس «معرفت‌شناسی» هم چون متغیر ثابتی است که اثبات آن روش‌شناسی خاصی را به عنوان متغیر وابسته در پی دارد. از این رو شناخت و اشراف کامل بر مباحث فلسفی و مبانی معرفت‌شناسی هر علمی لازم و ضروری به نظر می‌رسد. زیرا در پرتو همان مباحث است که روش‌های پژوهش هر علم شکل می‌گیرد.

فهم عمیق روش‌شناسی و اجرای تحقیقات ثمر بخش نیازمند دستیابی به یک ادراک فلسفی روشن از مسایل معرفت‌شناسی است. پژوهش نوآورانه در علوم انسانی بدون دانش وسیع و آگاهی از بنیادهای معرفت‌شناسی پژوهش امکان‌پذیر نیست. دانش عینی و فلسفه‌ی علم در هم تنیده و از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند.

«معرفت‌شناسی در روش‌های پژوهش نیازمند پاسخ دقیق به این سوال است که کدام رویکرد فلسفی (مثلاً استقراگرایی و تحصیل‌گرایی، پدیدارشناسی و ساختارگرایی و خردگرایی مینوی علم) به عنوان پشتوانه‌ی معرفتی روش تحقیق در تحقیق در نظر گرفته شده است؟ در واقع رویکرد استقراگرایی که با فلسفه‌ی تحصیلی و پساتحصیلی هماهنگی دارد پشتوانه‌ی روش‌های پژوهشی کمی گراست، رویکرد ساختارگرایی که پدیدارشناسی و تفسیرگرایی را مورد توجه قرار می‌دهد، پشتوانه‌ی روش‌های پژوهشی کیفی‌نگر است.»^{۴۵}

در پژوهش‌های تاریخی نیز نوع نگاه و رویکرد مورخ به جهان و درک او از هستی به نوعی ادراک و معرفت‌شناسی منجر می‌شود که در به کارگیری اصول و قواعد پژوهشی موثر خواهد بود. نگاه پوزیتیویستی (علمی) به

⁴⁴ - حسین لطف آبادی، پیشین، ص 47.

⁴⁵ - حسین لطف آبادی «کاستی‌های معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در مقالات پژوهشی روان‌شناسی در ایران» فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش 51، 1386، ص 10 و 11.

جهان که به اتحاد روش در تبیین امور طبیعی و انسانی قایل است روش‌های استقراگرا و کمیت‌گرا را در پژوهش‌های تاریخی می‌پذیرد و دیدگاه ایده‌آلیستی که به تفاوت روش در علوم معتقد است، روش‌های کیفی‌نگر و تفسیرگرا را در پژوهش‌های تاریخی مورد توجه قرار می‌دهد.

1-6- روش‌شناسی علم تاریخ

سخن گفتن درباره‌ی روش‌شناسی در علم تاریخ چندان آسان نیست. ورود به این حوزه به مثابه گذر از قلمرو علم و گام نهادن در عرصه‌ی فلسفه‌ی علم است که پیوند دو حوزه‌ی مهم هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی را به دنبال دارد. زیرا روش‌شناسی تاریخی فرآیند شکل‌گیری پژوهش، راه‌های علمی تحقیق، نقادی، تفسیر و تبیین تاریخی را می‌کاود و در جایگاهی فراتر از علم تاریخ قرار می‌گیرد و در واقع ناظر بر علم تاریخ است.^{۴۶}

مباحث روش‌شناسی در حوزه‌ی پژوهش‌های تاریخی از سابقه‌ی طولانی برخوردار نیست. در واقع جرقه‌های اولیه‌ی آن زمانی زده شد که علوم به همت بزرگانی چون بیکن، گالیله و کپلر و دکارت از فلسفه جدا شدند و رفته رفته از قید ارباب کلیسایی رهایی یافتند.^{۴۷}

رنه دکارت و فرانسیس بیکن پایه‌گذاران فلسفه‌ی جدید به مخالفت با فلسفه‌ی اسکولاستیک پرداختند و در پی آن زمینه‌های مساعدی جهت ارائه‌ی روش‌های جدید عقلی و علمی و به دور از خرافات کلیسا فراهم آمد و بستر ظهور، گسترش و ترقی علوم مختلف آماده گشت.

آرزوی علمی شدن (به معنی متعارف) و نظام یافتگی تمامی پژوهش‌ها و فعالیت‌های علمی به اوائل عصر روشنگری باز می‌گردد. تحقق این خواسته و گسترش کرسی‌های نظریه‌پردازی، زمینه را برای ایجاد حوزه‌ی مستقلی از تحقیقات در علوم انسانی در قرن هجدهم به وجود آورد که در قرن نوزدهم به عنوان یک ضرورت غیرقابل انکار شناخته شد.^{۴۸}

به این ترتیب عصر روشنگری فرآیند رو به رشدی را در تبویب علوم و طبقه‌بندی علوم آغاز کرد. در این باره

^{۴۶}- علی‌رضا ملائی توانی، پی‌شی‌ن، ص 8.

^{۴۷}- همان، ص 46.

^{۴۸}- همان.

آمده است:

«عصر روشنگری فرانسه در نیمه دوم قرن هجدهم شاهد تلاش‌های بسیاری در جهت تاسیس علوم مربوط به ذهن و سرشت انسان براساس اصول مکانیک نیوتنی بود. از سال‌های دهه‌ی 1940 به بعد تحت تاثیر جنبش پوزیتیویسم منطقی شاهد سیل عظیمی از آثار و ادبیات مربوط به فلسفه‌ی علم هستیم که به تجزیه و تحلیل علوم تکامل یافته و تکامل نیافته پرداخته‌اند. منتقدان پژوهش‌های اجتماعی، غالباً به طور جسته و گریخته پاره‌ای از استدلال‌ها و مباحثات فلسفه علم را برای علمی‌تر ساختن رشته‌ها مفید و مناسب تشخیص داده‌اند. از این رو منتقد روش‌شناس علوم تکامل نیافته یا علوم نخستین را می‌توان قابله‌ی علوم جدید دانست.»⁴⁹

بدین ترتیب مسئله‌ی روش در علوم انسانی به موضوع عمده و جدال فکری متفکران و فلاسفه‌ی علم تبدیل شد. موضوع جدیدی که برای تبیین و تفسیر علوم انسانی راهی غیر از راه طبیعت‌گرایان را در پیش گرفت. مسأله تبیین طبیعتاً ابتدا در علوم طبیعی مطرح شد و به شکل نظام یافته صورت‌بندی شد. اما پس از ظهور علوم جدید در حوزه‌ی انسان و اجتماع تبیین به شکل یک مسأله اختلافی مطرح شد. رویکرد پوزیتیویستی بر وحدت روش در تبیین امور طبیعی و انسانی معتقد بود و در مقابل گروهی از دانشوران بر تفاوت مبنایی میان این دو دانش عقیده داشتند.⁵⁰

گرایش پوزیتیویستی و اثبات‌گرا بر وحدت روش‌شناسی میان علوم پافشاری می‌نمود. به باور آنان میان تحقیق و بررسی پدیده‌های طبیعی و اجتماعی تفاوتی وجود نداشت زیرا پدیده‌های این جهانی بر مبنای استقرا دارای یک سرشت بوده و تقسیم‌بندی تحت عنوان طبیعی و انسانی وجود ندارد، بلکه همه‌ی علوم طبیعی هستند. این نهضت فکری توسط فلاسفه‌ای که به وحدت روش قائل بودند حمایت شد. هرچند پیش از این مبنای کلی آن

⁴⁹ - حسی‌نعلی نوذری، پیشی‌ن، ص 280.

⁵⁰ - احد فرامرز قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دی‌نی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، 1380، ص

توسط «جان استوارت میل» پایه‌گذاری شده بود. وی هر پدیده‌ی نظام‌یافته‌ای را که نظمی رفتاری نشان می‌داد، موضوع مناسبی برای علم تجربی می‌دانست. از این رو رفتارهای انسانی را نیز از جمله‌ی این پدیده‌ها برمی‌شمرد.^{۵۱} اعتقاد به وحدت روش‌شناسی در تمام علوم که بر مبنای علوم طبیعی بنا شده است تمامی استدلال‌های علمی را بر پایه‌ی استقرا بنا می‌کند. در نتیجه رویکرد استقراگرا پایه‌گذار روش کمی در علوم طبیعی و انسانی می‌شود. با این حال شک و تردیدهای درباره‌ی صحت این رویکرد وجود داشت.

در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم و به دنبال گسترش فلسفه و توسعه‌ی مبانی نظری آن، موضوع تبیین تاریخی به عنوان یک مسأله‌ی نوظهور مطرح شد و فلاسفه‌ی بزرگی چون دیلتای و ریکرت با تعمق در مباحث نظری فلسفه‌ی کانتی و هگلی که میان عالم معقول و محسوس و روح و طبیعت تمایز قائل بودند، به تمایز روشی برای شناخت این دو مقوله قائل شدند و احساس کردند به جای یک روش‌شناسی باید به طرح دو نوع روش‌شناسی اندیشید.^{۵۲}

از این پس این سوال چالش برانگیز پیش آمد، که آیا روش‌های فیزیک عملاً بر علوم اجتماعی قابل انطباق است یا نه و پاسخ به این پرسش منجر به ایجاد دو مکتب طبیعت‌گرا و ضد طبیعت‌گرایی شد. آن که نظر مساعد نسبت به قابلیت انطباق روش‌های فیزیک داشت، هوا خواه طبیعت‌گرایی گشت. دیلتای از جمله نخستین کسانی بود که معرفت‌شناسی مستقلی را در علوم انسانی به وجود آورده. هر چند که روش او توسط اندیشمندان مورد نقد قرار گرفته، اما اعتقاد او به تفاوت روش‌های علوم، ناشی از دوگانگی معرفت‌شناختی است که از نظر دیلتای منبع آن را باید در خاص بودن تاریخ یافت.

اولین جرقه‌ی واقعی برای روشمند ساختن تاریخ با حمله‌ی دکارت به تاریخ زده شد. وی که آگاهی بر وقایع مهم تاریخی را مایه‌ی بلندی طبع و تقویت قوه تعقل در آدمی می‌دید در عین حال تاریخ را مثل افسانه‌ها امری می‌دانست که انس با آن بسیاری از امور را که ممتنع است ممکن به نظر می‌آورد. وی چنین می‌گوید:

^{۵۱} - عزت خادمی، تحولات روش‌شناسی پژوهش در علوم انسانی» فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش 49، ص

1385، ص 28 و 29.

^{۵۲} - علی‌رضا ملائی توانی، پی‌ش‌ن، ص 48.

«هرکس امثال و شواهد تاریخی را سرمشق سازد کارش به دیوانگی کسانی منجر خواهد شد که از قهرمانان و عیاران افسانه‌ها سرمشق می‌گیرند.»^{۵۳}

حمله‌ی دکارت به تاریخ به ایجاد دو جبهه در دفاع از تاریخ به عنوان یک علم روشمند انجامید. گروهی با مشاهده‌ی این وضعیت به سمت علمی کردن تاریخ با معیارهای علوم طبیعی و تجربی حرکت کردند. اینان که به وحدت روش در تمامی علوم قایل بودند به تبیین تاریخ با پشتوانه‌ی فلسفه تحصلی و روش تجربی و اثباتی پرداختند.

مکاتب تجربه‌گرا که منشأ افکارشان به دیوید هیوم فیلسوف مشهور انگلیسی در عصر روشنگری بازمی‌گشت متأثر از فضای علم‌گرا و تحولات رو به رشد روش‌های علمی و تجربی خواستار به کارگیری الگوها و روش‌های حسی و تجربی در مطالعات تاریخی و تدوین مبانی نظری آن بر همین مبنا بودند. به باور آن‌ها مطالعه‌ی تاریخ و بررسی داده‌های آن و در نهایت شناخت عینی و بی‌طرفانه‌ی آن به روش پوزیتیویستی و تجربی امکان‌پذیر خواهد بود. زیرا معتقد بودند که ذهن فاعل‌شناسا در مقابل موضوع شناسایی هم چون آینه‌ای صاف و صیقلی است که رخدادهای را در خارج می‌نگرد و به شکل نظام‌یافته و عینی آن را منعکس می‌سازد.^{۵۴}

در مقابل گروه دیگری در دفاع از تاریخ و با توجه به ماهیت انسان، جوامع انسانی و مسایل مربوط به آن اساساً روش تجربی را در تبیین امور اجتماعی ناقص و محدود دانستند. «ویکو» و دفاع مبتکرانه‌ی او از تاریخ که به پیدایش فلسفه‌ی علم تاریخ منجر شد، گرایش ایده‌آلیستی ذهن‌گرا و درون‌فهم را در سطح وسیعی پی‌ریزی نمود.

جریان ایده‌آلیستی که یک نحله‌ی فکری آلمانی بود و سرچشمه‌ی افکارش به کانت بازمی‌گشت با اندکی تغییر و تحول به پدیده جدید نئوکانتی تبدیل شد و در پی آن مبانی جدید را عرضه داشت. این مبانی جدید بر قاعده‌ی شکاف عمیق میان مفاهیم و پدیده‌های علوم انسانی و علوم طبیعی پی‌ریزی شده بود. به باور آنان بر اساس تفاوت

^{۵۳} - عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ در ترازو؛ درباره‌ی تاریخ‌نگری، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر،

مبنایی این دو دانش هیچ‌گاه نمی‌توان با روش علوم طبیعی که تجربه‌گرا و مشاهده‌پذیر است به بررسی علوم طبیعی و کشف قوانین عام و کلی دست یافت. زیرا بر این مبنا پدیده‌های انسانی و تاریخی بر خلاف پدیدارهای طبیعی به خودی خود بی‌معنا هستند و این مورخ است که با نگاه و رویکرد خود به آن‌ها معنا می‌بخشد. در نتیجه باید به درون تاریخ و رخدادها رفت و با شناخت گذشتگان و درک انگیزش‌ها و کنش‌های آنان به شناخت نسبی دست یافت. بدیهی است که چنین هدفی با روش‌های پژوهشی تجربی که مبتنی بر مشاهده‌ی تقسیم و آزمایش و... است محقق نمی‌شود، بلکه باید از حلقه‌ی روابط علی درآمده و با روش «همدلی»، «درون فهمی» و «کشف و شهود» به شناخت و درک گذشته نائل آمد.⁵⁵

البته ناگفته نماند که روش پژوهشی و اندیشه‌های دیگری در باب تفکر تاریخی نیز وجود دارد. با این حال ریشه‌ی معرفت‌شناسی آن‌ها غالباً متأثر از این دو نگرش بوده است.

1-7- انواع روش‌شناسی

به طور کلی روش‌شناسی‌های متعددی براساس دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف پدید می‌آید. گاه از منظر معرفتی و شناخت‌شناسی به این مقوله نگریسته می‌شود، گاه از منظر علوم کمکی و یا رویکردهای دیگر. بر این اساس روش‌شناسی‌های مختلف پدید خواهد آمد.

رویکرد معرفتی و هستی‌شناختی به انسان موجب پیدایش منظرگاه‌های متفاوت کل‌گرا و فردگرا شده است که در نتیجه روش‌شناسی‌های متفاوتی را نیز به دنبال داشته است. مطالعات اجتماعی موجب پیدایش دو نوع روش‌شناسی تبیینی شده‌اند: فردگرایی و کل‌گرایی و یک راه حل یا امکان سوم به نام ساختمندگرایی وجود دارد که سعی در ایجاد تعادل میان این دو قطب را دارد.

1- فردگرایی روش شناختی یا روش‌شناسی فردگرا: این رویکرد تلاش خود را برای تبیین و تفسیر پدیدارها و فرآیندها و حرکت‌های اجتماعی از راه ارجاع و تطبیق آن به انگیزه‌ها و رفتارهای فردی مبذول می‌دارد. بر این مبنا مفاهیم کلان برآمده از کنش‌های اجتماعی و گروهی و موجودیت و هویت آن‌ها فردگرایانه تعلیل و تحلیل می‌شود. در عین حال این دیدگاه منکر وجود اجزاء فی نفسه کلان‌نما نیست بلکه برای آن قدرت علی ذاتی قائل

نبوده و هستی‌شناسی آن را زیر سؤال می‌برد و در واقع برای آن وجودی انتزاعی قائل است.

2- کل‌گرایی روش شناختی یا روش‌شناسی کل‌گرا: در مقابل روش‌شناسی فردگرا، روش‌شناسی کل‌گرا قرار دارد. این نگرش درصدد تبیین پدیده‌ها، تحولات اجتماع، رفتارها، کنش‌ها و ساختارهای اجتماعی از راه ارجاع به مقولات کل‌گرایانه و کلان‌نظیر «جامعه»، «عصر»، «فرهنگ»، «ملت»، «طبقه»، «نهاد» و یا «روح دوران» است. در این رویکرد، چنین مقولاتی دارای قدرت علی خاص هستند که بر جامعه اعمال می‌شوند.

3- ساختمان‌گرایی روش شناختی یا روش‌شناسی ساختمان‌گرا: این روش‌شناسی از دو منظر و با دو رویکرد به تبیین و تحلیل پدیده‌ها و فرآیندهای اجتماعی می‌پردازد. هم از منظر کنش و رفتارهای فردی و هم از منظر ساختار و ترکیبات اجتماعی. به عبارت دیگر تبیین اجتماعی و رفتاری با اتخاذ دو رویکرد توأمان کنش و ساختار این رویکرد با به رسمیت شناختن موجودیت مستقل افراد و ساختارها و ارتباط دو سویه‌ی این دو مقوله ابتکار تازه‌ای برای تبیین پدیده‌ها فراهم کرده است.⁵⁶

1-8- مولفه‌های روش‌شناسی

آن چه در این بخش مورد توجه قرار گرفته است مولفه‌ها و مباحث مطرح در روش‌شناسی تاریخ است. در واقع سوال اصلی این خواهد بود که برای شناخت روش تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری مورخان باید به چه مباحثی پرداخت و سوالات کلیشه‌ای و اساسی برای شناخت این روش‌ها کدامند؟ بر این اساس آنچه در این بخش مطرح خواهد شد، بیان اجمالی مولفه‌های اصلی روش‌شناسی است که در فصول بعدی به شکل جامع‌تری به آن پرداخته خواهد شد.

1-8-1- عینیت

بر اساس یک قاعده‌ی عمومی، عینیت یکی از مهمترین شاخصه‌های دانش و یافته‌های نظام‌مند و قاعده‌پذیر است. به تعبیر دیگر زمانی که ادعای عینی بودن یک مجموعه اطلاعات مطرح می‌شود، باید دارای چنان کیفیتی

⁵⁶ - حسینی‌نوری، پی‌شین، صص 321-322 (خلاصه).

باشد که هر فرد مطلعی با دستیابی به شیوه‌های مرتبط با داده‌ها و عملیاتی کردن آن به همان نتایجی برسد که مورد ادعا قرار گرفته بود. به این ترتیب زمانی یافته‌های یک دانشمند فیزیک به دانش عینی کمک می‌کند که اگر دانشمند دیگری مراحل مورد نظر را تکرار کند به همان یافته‌ها برسد. در این فرآیند، کیفیت تفکر علمی به شکلی صورت می‌گیرد که ارزش‌ها و عقاید در روند آن نقشی نداشته و مراحل شکل‌گیری دانش بی‌طرفانه و بدون دخالت نظرات شخصی تحقق می‌یابد. بنابراین با تکرار این مراحل همان نتایج نخستین حاصل می‌شود و احساسات و موضع‌گیری‌های فکری در شکل‌گیری آن تأثیری ندارد.

عینی بودن دانش و اطلاعات در علوم طبیعی ثابت شده است. پرسش اصلی این است که این مسأله در مورد علوم انسانی به ویژه تاریخ چگونه است؟ چگونه می‌توان به تاریخ عینی دست یافت؟

از آنجا که عینیت از ویژگی‌های مسلم هر دانشی است، تحقق چنین مسأله‌ای در داده‌های تاریخی نیز ضروری و لازم است. هر چند ممکن است عینیت تاریخی به لحاظ ماهوی با دانش عینی تجربی متفاوت باشد، اما وجود اشتراکاتی میان آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد، خصوصاً بی‌طرفی که در علوم انسانی خطر آن بیش‌تر احساس می‌شود.⁵⁷

درباره‌ی عینیت در تاریخ آراء و نظرات مختلف و متفاوتی ارائه شده است. گروهی تاریخ را آینه‌ی تمام‌نمای واقعیت می‌دانند و در مقابل گروهی منکر وجود تاریخ عینی و بی‌طرف هستند که هر کدام نیز به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند.

آنچه در این پژوهش مورد توجه است دستیابی به این نکته است که در تاریخ‌نگری امیرالمومنین (ع) آیا اصلی به نام اصل عینیت قابل بازخوانی است؟ این اصل چه معنا و چه جایگاهی دارد؟ آیا تاریخی تحت عنوان تاریخی عینی وجود دارد؟ برای دستیابی به آن چه ملاک‌هایی مطرح است؟ چه موانعی برای رسیدن به عینیت تاریخی از نظر ایشان وجود دارد؟

1-8-2- تبیین

⁵⁷ - دبی‌و، اچ، والش، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ضیاءالدین علای، طباطبای‌ی، تهران: نشر نی،

یکی از مهم‌ترین مسایل مطرح در روش‌شناسی مساله‌ی تبیین تاریخی است. البته پیش از آن باید به چستی عمل مورخ، نحوه‌ی کار وی و محدوده‌ی آن پرداخت. در حقیقت اولین سوال این است که آیا وظیفه‌ی مورخان تنها جستجو و کاوش در منابع برای کشف واحراز واقعیات صرف گذشته است؟ آیا وظیفه‌ی مورخان صرفاً توصیف روایت و وقایع تاریخی است یا این که آنها در صددند چستی و چگونگی و چرایی وقوع حوادث و رویدادها را دریابند و قدم در فهم ماهیت وقایع نیز بگذارند؟^{۵۸}

مطالعه‌ی تاریخی مانند هر فرآیند پژوهشی نظام‌مند، دارای دو مرحله‌ی اساسی است: توصیف و تبیین. در مرحله‌ی توصیف، چگونگی سیر شکل‌گیری یک رخداد تاریخی را شناسایی می‌کنیم. ابزار عمده در توصیف، منابع، اسناد و اطلاعات است.^{۵۹}

اما اکنون باید پرسید تبیین چیست. تبیین در واقع مهم‌ترین و کلیدی‌ترین بخش در فعالیت یک مورخ است و مقوم تحقیقات علمی قدرت تبیین‌گری آن‌هاست. آیزا برلین در پاسخ به این سوال می‌گوید:

«تبیین عبارت است از کشف باطن یا پدیدار ساختن صورتی که در زیر است. وظیفه‌ی تبیین در علم یا در تاریخ کوششی است در این راه که آشفتگی‌های ظاهری به عنوان انعکاسی ناتمام و ناقص از نظم کامل و تمام عیار باطن تلقی شود تا بتوان هر چیز را در موضع خود مشاهده کرد.»^{۶۰}

کریستوفر لوند از وجه علی به تبیین نگاه کرده و آن را تلاش برای شناخت چرایی (علل) وقوع آن رویداد دانسته است؛ یعنی این که چرا یک رویداد خاص در چارچوب روابط علی مفروض با دیگر رویدادها رخ داده است. هم چنین یکی از صاحب نظران فلسفه‌ی علم در بیان چستی تبیین تعریف مبسوطی ارائه داده است:

«بحث تبیین را در دو باب در فلسفه علم داریم که یکی را تبیین و یا تفسیر

⁵⁸ - نصرا... صالحی «تبیین تاریخی چیست؟» (با مروری بر کتاب فلسفه تاریخ روش‌شناسی و تاریخ

نگاری) فصلنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش 48، ش 138، ص 5.

⁵⁹ - احد فرامرز قراملکی، پیشین، ص 236.

⁶⁰ - نصر الله صالحی، پیشین، ص 6.

می نامند و دیگری را تحویل می نامند تبیین یعنی معنی کردن، یعنی پیچیدگی مسئله را آشکار کردن یعنی جنبه‌ای از جوانب امر که مسئله را نامفهوم کرده است زدودن و او را معلوم و عقل پسند و عقل پذیر کردن... در این تبیین کردن دو کار مهم باید صورت بگیرد که از آن دو کمتر نمی شود: نخست این که حادثه تعلیل شود یعنی علت وقایع گفته شود. دوم این که ارتباط بین وقایع هم نشان داده شود.⁶¹

مسئله‌ی تبیین تاریخی به معنای خاص، مساله‌ای نسبتاً جدید است. در مرحله‌ی نخست مسایل روش شناختی از این قبیل تا قرن نوزدهم مورد پژوهش قرار نمی گرفت؛ تا دوره‌ی بعد از روشنگری، شمار کمی فکر می کردند که مساله‌ای خاص در باب تبیین تاریخی وجود دارد، یعنی تبیین رویدادهایی که عامل انسانی در آن‌ها دخیل است. در قرن هجدهم، بسیاری عقیده داشتند که باید کلیه‌ی مسایل با نوعی فیزیک عمومی تبیین گردد و بر این اساس روش‌های نیوتن، قابل اطلاق بر کل طبیعت دانسته می شد. در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، فلسفه‌ی علم و تحلیل فلسفی روش‌های تاریخی، به رشته‌های تخصصی تبدیل شده بود و برای نخستین بار موضوع تبیین تاریخی مطرح گردید.⁶²

تبیین در تاریخ و تحلیل وقوع حوادث تاریخ مستلزم پاسخ به سوال‌هایی در حوزه‌ی روش شناسی است. نخستین رسالت اثری که به تجزیه و تحلیل روش شناسی‌های شاخه‌ها و قلمروهای خاص علوم و دیگر حوزه‌های فکری می پردازد این است که مشخص می سازد این شاخه‌ها، قلمروها و حوزه‌ها چگونه موضوعات و مسایل مورد تشریح و تبیین خود را تشریح و تبیین می کنند؟ چارچوب مفروضات فلسفی، باورهای متافیزیکی و روش شناختی که توصیف‌ها و تبیین‌ها در قالب آن صورت می گیرد کدام است و پیوندهای بین چارچوب‌ها نظریه‌ها و تبیین‌ها کدامند؟⁶³ به طور کلی در باب تبیین تاریخی چنین سوالاتی مطرح شده است:

«داده‌های گردآوری شده را باید با چه ملاک‌ها و معیارهایی تحلیل کرد؟ اساساً

61- همان.

62- احد فرامرز قراملکی، پیشین، ص 239.

63- حسینی‌نعلی نوذری، پیشین، ص 286.

چه روش‌ها و مکانیسم‌هایی برای تحلیل داده‌ها وجود دارد؟ شواهد و اطلاعات واقعی را چگونه باید به قلم جاری ساخت؟ با چه ابزارها و روش‌هایی می‌توان از پیش‌داوری‌ها و ارزش‌داوری‌ها اجتناب ورزید؟ تاریخ را باید بر مبنای فردگرایی تفسیر کرد یا جمع‌گرایی؟ تبیین‌های تاریخی چند دسته‌اند و کدام یک معتبرند؟ آیا روش‌ها را باید بر اساس موضوع و ماهیت پژوهش تغییر داد؟ عینیت در تاریخ چه جایگاهی دارد؟ آیا در مطالعات تاریخ می‌توان از قانون و قاعده سخن گفت؟ مورخان در تبیین امر تاریخی از چه نوع قانون‌هایی استفاده می‌کنند؟ آیا اساساً قانون‌های عام به معنایی که در علوم تجربی وجود دارد در دسترس مورخ قرار می‌گیرد؟⁶⁴ آیا تبیین‌های تاریخی لزوماً علی (تبیین مبتنی بر علت فاعلی) است و یا تبیین‌های غایی هم مجاز است؟⁶⁵

تمامی این سوال‌ها باید مولفه‌هایی را تشکیل دهند که ما را به داده‌های قابل اعتماد در تاریخ برسانند. هر چند این رساله به شکل مستقل به این مولفه نمی‌پردازد اما تبیین این مقوله برای روشن شدن فضای بحث و مشخص نمودن جایگاه هر کدام از مولفه‌ها و نوع ارتباط آن‌ها با هم ضروری به نظر می‌رسید. بدیهی است به جهت ارتباط تنگاتنگ این مولفه‌ها برخی از سوالات مطرح شده در این بخش پاسخ خواهند یافت.

1-8-3- سرچشمه‌ی داده‌ها، منابع و مآخذ

از آن‌جا که موضوع مطالعات تاریخی بررسی گذشته است و امکان مشاهده‌ی عینی و یا تکرار آن وجود ندارد منابع و مآخذ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شوند و پژوهشگر ناچار است برای دریافت حقایق گذشته به این منابع مراجعه کند. بر این اساس لازم است ابتدا اعتبار منابع با معیارهای مناسب سنجیده و رده‌بندی شود و سپس به گردآوری داده‌ها از درون آن پردازد.⁶⁶ این منابع منعکس‌کننده‌ی مفاهیم و اطلاعات گسترده‌ای می‌باشند که از

⁶⁴ - علی‌رضا ملائی توانی، پیش‌بینی، ص 11.

⁶⁵ - احمد فرامرز قراملکی، پیش‌بینی، ص 238.

⁶⁶ - علی‌رضا ملائی توانی، پیش‌بینی، ص 101.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

تنوع قابل توجهی نیز برخوردارند که برخی از آن‌ها عبارتند از: قوانین عادی، قوانین اساسی، فرمانها، رای دادگاه‌ها، صورت جلسات سازمان‌ها، گزارش‌های رسمی، خاطرات، نامه‌ها، حسب حال‌ها، شجره‌نامه‌ها، قراردادهای وصیت-نامه‌ها و گواهی‌نامه‌ها.⁶⁷

آن چه که مطرح شد روشی است که مورخان حاضر و گذشته در دستیابی به وقایع تاریخی از آن بهره جسته و می‌برند. نکته‌ای که در این زمینه و در فصول بعدی به آن خواهیم پرداخت این است که با توجه به ویژگی‌های خاصی که ما شیعیان برای ائمه‌ی خویش قایل هستیم، امیرالمؤمنین در استناد مطالب تاریخی خود از چه شیوه‌هایی استفاده می‌نمودند؟ آیا در بیان گزاره‌های تاریخی از علم لدنی خود بهره می‌بردند و یا به شواهد و مدارک موجود استناد می‌کردند؟

1-8-4- ابزار و علوم کمکی

هر دانشی برای تبیین و توصیف گزاره‌های خود نیازمند ابزار و وسایلی است که محقق را در کشف، وصف و تفسیر مولفه‌های آن دانش یاری دهد. در واقع بدون استفاده از این ابزار که همزمان در دوره‌های مختلف تحول یافته و رشد می‌کنند، پیشرفت علوم امکان‌پذیر نمی‌باشد. این ابزارها زیر مجموعه‌ای از علوم دیگر محسوب می‌شوند و زمینه را برای ارتباط علوم فراهم می‌سازند. در واقع پس از گسترش و تخصصی شدن علوم، نیاز این دانش‌ها به یکدیگر کمتر نشده؛ بلکه به گونه‌ای در هم تنیده از ارتباط وسیعی با هم برخوردارند. به عنوان مثال در دانش مکانیک اطلاع از علم شیمی و هوا فضا ضروری است و یا در دانش شیمی، بهره‌مندی از علم ریاضی و فیزیک لازم است.

در واقع علوم کمکی مجموعه‌ای از دانش‌ها و روش‌هاست که به منزله‌ی ابزاری در دست محقق بوده و وی را برای دستیابی به دانش جدید و تولید علم یاری می‌دهد. علم تاریخ نیز که به بررسی و تحلیل گذشته می‌پردازد و داده‌های او به شکل عینی و مستقیم قابل دسترس نیستند، به شکل ویژه‌ی نیازمند علوم و ابزار کمکی برای کشف حقایق گذشته است.

⁶⁷ - همان، ص 105.

دانش‌های کمکی، مجموعه‌ای از معارف، دانش‌ها و شیوه‌های علمی است که محقق و مورخ تاریخ را در کشف و گردآوری منابع تاریخی، فهم کردن منابع و تجزیه و تحلیل آنها کمک می‌کند. دانش‌های کمک کار در همه‌ی مراحل پژوهش تاریخی مورخ را همراهی می‌کنند و مورخ در جریان و پروسه‌ی تحقیق تاریخی از آن بهره می‌گیرد. برخی از علوم کمکی در تاریخ، هنگام گردآوری منابع و مآخذ به مورخ کمک می‌کنند. برخی از آنها در مرحله‌ی نقد و تحلیل تاریخی و برخی در مرحله‌ی تالیف و ارائه تحقیق به مورخ کمک می‌رسانند. بنابراین هدف از به کارگیری علوم و دانش‌های کمکی در تاریخ ایجاد توان بالا در مورخ است تا از داده‌ها و آموزه‌های علوم اجتماعی و انسانی استفاده کند و مراحل تاریخی را به صورت کیفی سیر نماید.⁶⁸

منتقد تاریخ نه تنها باید از فنون و علوم فلسفی و اجتماعی در نقادی منابع استفاده کند بلکه باید از فنون و روش‌های مربوط به دیگر علوم معین تاریخی اعم از علوم طبیعی و انسانی بهره گیرد. علاوه بر این ناچار است محیط فکری و ادوار مختلف منابعی را که می‌خواهد نقادی کند شناخته و ویژگی‌های حاکم بر آن را بشناسد.

«درباره‌ی دانش‌های کمک کار دانش تاریخ باید گفت که مورخان برای گردآوری

و نقد منابع، تدوین و تحلیل و تبیین تاریخ نیازمند دانش‌هایی هستند از جمله جامعه‌شناسی، جغرافیا، اقتصاد، خط‌شناسی، باستان‌شناسی، علوم سیاسی، سند شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و نسب‌شناسی. در پژوهش‌های تاریخی مورخ باید از دانش جامعه‌شناسی برای شناخت انواع ساختار جوامع و مسایل مردم شناسی، نهادها و طبقات اجتماعی؛ از جغرافیا برای شناسایی محیط طبیعی، اقلیم و جغرافیای انسانی؛ از علم سیاست برای شناخت ساختار قدرت، حکومت و حاکمیت و انواع نظام‌ها و نهادهای سیاسی؛ از دانش باستان‌شناسی و سکه‌شناسی برای آگاهی از تطور و رشد تمدن‌ها و هنرها و فرهنگ‌های باستانی و تاریخی؛ و از ادبیات برای آگاهی از سبک‌های ادبی و شیوه‌ی نگارش تاریخ استفاده کند. گاهی نیز مورخ برای برخی تحقیقات باید از

⁶⁸ - سید ضیاءالدین میرمحمدی «عبدالحسین زرین کوب و پژوهش در تاریخ» فصلنامه پژوهش

دانش‌های خاصی استفاده کند، مثلاً وقتی مورخ تاریخ اقتصاد دوره‌ای را بررسی می‌کند لازم است از مباحث علم اقتصاد، شامل سرمایه، تولید، توزیع، مصرف و رشد اقتصادی آگاهی داشته باشد.⁶⁹

علاوه بر ابزارهایی که ذکر شد و علمی که نام برده شد دو علم دیگر نیز مطرح است که توافق چندانی در بهره‌مندی از آنها وجود ندارد. فلسفه و کلام دو دانشی هستند که بر سر حضور یا عدم حضور آنها در عرصه‌ی تاریخ - به ویژه تاریخ دینی - جدل‌ها و منازعات فکری زیادی صورت بر گرفته و منجر به ایجاد طیف‌های وسیعی از طرفدار و حامی تا مخالف و معترض شده است و البته این مجال عرصه‌ی مناسبی برای طرح دیدگاه‌ها و نظرات مخالف و موافق نیست.

در نهایت و پس از تشریح و بیان جایگاه علوم کمکی نزد مورخان، ما در این رساله بر آنیم که به جایگاه ابزار و علوم کمکی در تبیین گزاره‌های تاریخی توسط امام(ع) بپردازیم و با مطالعه‌ی گزارش‌ها و مستندات تاریخی ایشان به شیوه‌ی استفاده‌شان از علوم کمکی پی برده و از آن بهره‌مند شویم.

1-8-5- ساز و کار استدلال تاریخی

بی‌شک همه‌ی علوم برای اثبات آموزه‌ها و گزاره‌های خود نیازمند به کارگیری نوعی استدلال هستند. نوع و مدل استدلال و نحوه‌ی اثبات گزاره‌های علوم بسته به موضوع آن دانش متفاوت و مختلف است. به عنوان مثال در مباحث نظری از اقتران شکل اول بهره می‌بریم در حالی که در برخی متون دینی، حجیت آن زمانی آشکار می‌شود که آن مطلب به یکی از منابع دینی مستند شود.

در مورد گزاره‌های تاریخی مورخ از چه روشی برای اقناع مخاطب خود بهره برد؟ اصلی‌ترین خصیصه‌ی تاریخ آن است که حقایقی را می‌خواهد توصیف کند حقایق گذشته است و حقایق گذشته را هم نمی‌توان مستقیماً مورد واریسی و مشاهده قرار داد. در کل ما نمی‌توانیم صحت یک اظهار تاریخ را صرفاً با سنجش آن با یک واقعیتی

⁶⁹- اصغر منتظر القائم «روش شناسی تاریخی - تحلیلی ابن خلدون» فصلنامه علمی - تخصصی نامه

تاریخ پژوهان، ش 6، ص 1385، ص 101.

که بر ما شناخته شده است تعیین نماییم. پس چگونه می‌توانیم این گونه اظهارات را مورد آزمایش قرار دهیم؟ پاسخی که هر مورخ به این سوال می‌دهد این است که برای این کار باید به شواهد تاریخی مراجعه شود. با آن که گذشته را نمی‌توان مستقیماً مورد واری و مشاهده قرار داد معین گذشته در قالب اسناد، ابنیه، مسکوکات، نهادهای اجتماعی، شیوه‌ها و نظایر آن در زمان حال آثار و علایم به جای گذارده است و براساس همین آثار و علایم است که هر مورخ صاحب عزت نفس، به بازسازی تاریخ می‌پردازد. هر نوع اظهاری که یک مورخ می‌کند، به گفته‌ی خودش باید بر اساس نوعی شواهد مستقیم و دست اول باشد. وظیفه‌ی تاریخ‌نویس آن است که نه تنها همه‌ی اظهارات خود را بر پایه‌ی شواهد موجود قرار دهد؛ بلکه هم‌چنین معین کند چه شواهدی در دست است. به عبارت دیگر شواهد تاریخی به صورت محک کاملی نیست که با آن بتوان قضاوت‌های تاریخی را سنجید.^{۷۰}

در حقیقت مورخ همواره در برخورد با هرگونه سند با این سوال روبروست که تا چه حد قابل اعتماد است؟ در هر حال فقط بعد از بررسی اصالت این آثار است که می‌توان از طبقه‌بندی و توجیه و تفسیر آنها نتایج مفیدی برای تاریخ به دست آورد.^{۷۱} علاوه بر این همه‌ی این آثار از نظر میزان اهمیت و اعتبار یکسان نیستند. طبیعتاً هر یک از آنها بنا بر ماهیت متفاوتشان جنبه‌ای از تحولات تاریخ را بازتاب می‌دهند و محقق ناگزیر است برای تکمیل داده‌ها و تسلط کافی بر جنبه‌های گوناگون یک رخداد یا بررسی دقیق‌تر یک موضوع به همه‌ی آنها رجوع کند تا نقص‌ها و کاستی‌های آنها را از طریق مقابله، مقایسه و نقد درونی و بیرونی برطرف سازد.^{۷۲} یعنی نقد درونی و بیرونی راوی و روایت.

در واقع می‌توان تاریخ را به دو گونه نگریست: یکی سهم محقق تاریخ در گزینش گزارش رخدادها و به اصطلاح نوع برداشت و گزینش مورخ (که بسته به قدرت و شایستگی علمی او متفاوت است) و دیگری ماهیت اصیل رویدادها و نزدیک کردن آنها به اصالت و درجه‌ی قابل وثوق. در خصوص علم تاریخ آنچه اهمیت بیشتری

70- دبلوی. و. اچ. والش، پیشین، ص 21 و 22.

71- عبدالحسین زری‌ن کوب، پیشین، ص 145.

72 - علی‌رضا ملانی توانی، پیشین، ص 106.

داشته و محقق تاریخ با آن رابطه برقرار می‌کند معنای دوم، یعنی رسیدن به وقایع قابل وثوق و یا به تعبیر بهتر رساندن وقایع به درجه‌ای قابل وثوق است. دستیابی به این معنا هم تنها از طریق بررسی روشمند تاریخ و توجه به نقد گزارش رخدادهای و به اصطلاح، نقادی منابع تاریخ امکان‌پذیر است.⁷³ در این خصوص راه کارهایی نیز ارائه شده است.

«راه کارهای نقد درونی متن

- 1- نقد زبانی منبع و توجه به ساختار زبانی متن
 - 2- توجه به ساختار تاریخی متن
 - 3- توجه به مکانیزم اجتماعی
 - 4- انس و الفت برقرار کردن با متن در جهت نقد آن
 - 5- توجه به معنای لغات و اصطلاحات و تفاوت‌های معنایی آنها در دوره‌های مختلف
 - 6- تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان
 - 7- بازسازی فضای متن
 - 8- توجه به اصل همبستگی امور و پدیده‌های تاریخی و هماهنگی حادثه با حوادث و دیگر پدیده‌های تاریخی
 - 9- توجه به بستر فرآیندی متن
 - 10- رعایت اصول زمانی و مکانی
 - 11- عدم اعتماد منطقی به مطالب متن
 - 12- نقد شواهد ارادی به وسیله‌ی شواهد غیر ارادی
- راه کارهای نقد خارجی متن
- 1- تصحیح متن و شناسایی نسخه اصلی منبع
 - 2- بررسی احوال مورخ و صحت انتساب متن
 - 3- استفاده از علوم و فنون یاری‌گر تاریخی

⁷³ سید ابوالفضل رضوی «نقد منبع در تاریخ» فصلنامه تاریخی پژوهان، ش 6، ص 1385، ص 47.

4- توجه به تاریخ نگاری متن^{۷۴}

آنچه ذکر شد گزارش کوتاهی از نحوه‌ی استدلال و حجیت بخشی به گزاره‌های تاریخی بود که در طی قرون متمادی توسط مورخان و محققان مورد توجه، نقد و ارزیابی قرار گرفته است و در بوته‌ی آزمایش تحلیل و بررسی شده است. یکی از رسالت‌های این پایان‌نامه توجه به این مقوله در منابع مکتوب و به جای مانده از امیرالمومنین (ع) که ماهیت تاریخی دارند، می‌باشد. بی‌شک شناخت کیفیت استدلال و روشی که ایشان برای اقناع مخاطب در پذیرش یک تحلیل یا گزارش تاریخی ارائه می‌دهند، برای ما گره‌گشا و راهنما خواهد بود. براین اساس این پژوهش بخشی را برای بررسی طریقه‌ی استدلال و حجیت بخشی ایشان به داده‌های تاریخی اختصاص خواهد داد و پاسخگوی سؤال‌هایی در این خصوص خواهد بود.

- چارچوب کلی پردازش یک رویداد تاریخی در نهج البلاغه چیست؟

- متن مورد نظر در چه قالب و ساختاری یک واحد تاریخی را تبیین نموده است؟

- جایگاه عقل در نقد محتوایی یک گزاره‌ی تاریخی چیست؟

- نقش قراین و شواهد پیرامونی چگونه است؟

- اعتماد به ناقلان اخبار چه جایگاهی دارد؟

لازم به ذکر است که عناوین «ابزار و علوم کمکی» «سرچشمه‌ی داده‌ها و منابع» و «سازوکار استدلال» در

مجموع تحت یک فصل ارائه می‌شود.

1-9- قانون‌مندی تاریخ

هرچند این بحث ذاتاً مربوط به مباحث روش‌شناسی نیست، اما از آن جا که تاثیر مستقیم بر روی کار دارد و

نتیجه‌اش در بحث استدلال تاریخی موثر خواهد بود، مبحثی را تحت این عنوان مطرح نموده و فصلی را به آن

اختصاص خواهیم داد.

اولین سوالی که در این بخش مطرح می‌شود، سوال درباره‌ی معنای قانون است.

قانون لااقل در دو معنا به کار برده می‌شود:

⁷⁴- همان، صص 56-94 (خلاصه).

- در اموری اعتباری، وضعی و قراردادی

- در امور حقیقی، نفس الامری و واقعی

قانون اعتباری یا تشریحی، قانونی است که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم دلالت بر امر یا نهی دارد، اما قانون حقیقی یا تکوینی حکایت از یک ارتباط نفس الامری دارد که سرو کاری با اعتبار و وضع و قرارداد ندارد. آن چه که باید به آن توجه کرد این است که همه‌ی قوانین علمی مصادیقی از قانون علیت در فلسفه هستند که حکایت‌گر ارتباط علی بین پدیده‌ها می‌باشد و از آن جا که این ارتباط، ارتباط ضروری است، قوانین علمی دائمی هستند، لذا استثنا ناپذیرند. قوانین علمی در اصل و اساس یک قضیه شرطیه متصله لزومیه هستند که اگر مقدم یا شرط یا ملزوم تحقق پیدا کند، تالی یا مشروط یا لازم ضرورتاً باید تحقق پیدا کند.

علاوه بر این در قانون حقیقی اولاً موضوع نباید جزئی باشد، و باید دلالت بر همه افراد کند. لذا قضایای جزئی نمی‌توانند قانون حقیقی شمرده شوند. در نتیجه وصف «کلیت»، «ضرورت»، و «دوام» از مهمترین ویژگی‌های قانون حقیقی است.⁷⁵

پس از بیان بحث مقدماتی و روشن شدن تعریف قانون، این سوال مطرح است که آیا تاریخ دارای ضابطه و قانون است؟ آیا می‌توان جوامع مختلف را با فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت قانون‌مند دانست؟ نظریه‌پردازی‌های مختلف با رویکردهای متفاوت موجب شده طیف وسیعی از نگرش‌های افراطی و تفریطی در این باره به وجود آید. در این راستا، از آن جا که تاریخ برگرفته از متن جامعه و وابسته به آن است ابتدا این سوال مطرح شد که اساساً جامعه چیست و به چه معناست؟ و از آن جهت که جامعه یک کل و یک ترکیب یا یک مجموعه است، در تعریف این ترکیب و اعتباری یا حقیقی بودن آن اختلاف نظرهای صورت گرفت و در این راستا پاسخ‌هایی مطرح شد که به قرار زیر است:

الف: ترکیب اعتباری: در این دیدگاه ترکیب جامعه از افراد انسانی یک ترکیب اعتباری و مجازی است، زیرا ترکیب حقیقی زمانی صورت می‌گیرد که یک سلسله امور در هم اثرگذار باشند و از یکدیگر متأثر گردند. اما جامعه به خودی خود دارای هویت مستقلی نیست که بتواند اثرگذار باشد. پس در این نگاه جامعه اصیل نیست،

⁷⁵ - محمد رضا کاشفی «جزوه درسی فلسفه تاریخی» ص 25 و 26.

بلکه اصالت با افراد جامعه‌ی انسانی است و اطلاق لفظ جامعه بر یک مجموعه‌ی انسانی از باب مجاز بوده و وجود آن اعتباری و انتزاعی است.

ب: ترکیب صناعی: در این رویکرد هر چند جامعه ترکیب حقیقی پیدا نمی‌کند اما نوع دیگری از ترکیب به نام ترکیب صناعی دارد. ترکیب صناعی مانند ترکیب یک دستگاه ماشین است که دارای اجزای مرتبط و در تعامل با یکدیگر است. در ترکیب حقیقی اجزاء هویت اصلی خود را از دست می‌دهند و در سایه‌ی کل مفهوم و محتوا می‌یابند و استقلال عمل خود را از دست می‌دهند اما در ترکیب صناعی اجزاء دارای هویت مستقل هستند، معهدا از استقلال اثر برخوردار نیستند.

ج: جامعه مرکب حقیقی از نوع مرکبات طبیعی: در این ترکیب روح‌ها، اندیشه‌ها، اراده‌ها در هم ترکیب می‌شوند نه بدن‌ها و اندام‌ها. انسان‌ها با هویت‌های فطری و یا اکتسابی خود پا به عرصه‌ی زندگی اجتماعی گذاشته و در تعامل با یکدیگر هویت تازه و روح جدیدی پیدا می‌کنند که «روح جمعی» نام دارد. این ترکیب منحصر به فرد بوده و نظیر آن در عالم یافت نمی‌شود. در این رابطه ارتباط اجزاء سبب تأثیر و تأثر و تغییر هویت و سرانجام ایجاد یک ترکیب طبیعی و عینی می‌شود. با این حال به جهت این که به عنوان یک کل مرکب ما به ازاء خارجی ندارد، با سایر مرکبات فرق دارد.

د: مرکب حقیقی بالاتر از مرکب طبیعی: در ترکیب طبیعی اجزاء قبل از پیوستن به جامعه و تغییر هویت دارای شخصیت و ماهیت مستقل بودند که آثاری داشتند، اما در ترکیب حقیقی افراد انسان قبل از مرحله‌ی اجتماعی شدن هیچ هویت فردی و انسانی نداشته‌اند.⁷⁶

با پذیرش هر یک از این رویکردها به جامعه و هویت آن، باور خاصی درباره‌ی قانون‌مندی آن پدید می‌آید که از انکار قانون در تاریخ و جامعه تا اثبات آن به شکل شدید که به نوعی جبر منجر می‌شود، دامنه‌ی آن گسترش می‌یابد. در این راستا گروهی به مخالفت با قانون‌مندی تاریخ و علمیت آن پرداختند و دلایل ذیل را به عنوان علت مخالفت خویش مطرح ساخته‌اند.

⁷⁶ - مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی؛ جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، صص 318-

- 1- تاریخ علم نیست زیرا تاریخ بررسی رفتار انسان‌ها در گذشته است و رفتار انسان به عنوان یک موجود مختار تحت ضابطه در نمی‌آید، پس تاریخ و جامعه‌شناسی هیچ کدام نمی‌توانند علم باشند.
- 2- تاریخ علم نیست از آن جهت که علم در مورد اموری است که ایستایی دارند، اموری را که پویا و در حرکت است نمی‌شود تحت ضابطه و کلیت درآورد. چون گویا علم به منزله‌ی نشانه‌گذاری است و روی شیء ساکن می‌شود نشانه گذاشت ولی روی شیء متحرک نمی‌شود نشانه گذاشت. پس تاریخ نمی‌تواند علم باشد.
- 3- تاریخ علم نیست از آن جهت که تجربه‌پذیر نیست.
- 4- تاریخ علم نیست از آن جهت که مانند سایر علوم تحت ضوابط کلی و جهان‌شمول در نمی‌آید و نظریات دیگر.⁷⁷

از طرف دیگر گروهی که هویت انسانی را تنها در داخل جامعه قابل تعریف دانسته روح جمعی را تنها عامل هویت بخش انسان دانسته‌اند به نوعی جبرگرایی در تاریخ و حقیقت محتوم آن قائل شده‌اند و در عملی بودن و قانون‌مند بودن جامعه راه افراط را در پیش گرفتند و دچار دترمینسم تاریخی شدند.

مباحثی که در این بند مطرح شد شاکله‌ی کلی فصل سوم را ترسیم می‌نماید.

در فصل سوم این پژوهش برآنیم که به شکل اجمالی به معنا و مفهوم جامعه از منظر امیرالمؤمنین(ع) بپردازیم و مباحثی را که درباره‌ی قانون‌مندی تاریخ از دیدگاه ایشان مورد توجه قرار گرفته است را مطرح ساخته و به دیدگاه جمعی در این باره دست یابیم.

⁷⁷- مرتضی مطهری، فلسفه تاریخ، ج 1، چاپ دهم، تهران: قم، صدرا، 1378، ص 176 و 177.